

# واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال

محمد رضا فشاھی

نسخه بهتری از این کتاب در کتابخانه انجمن گلشن

<http://www.golshan.com/ketabkhaneh/ketabkhaneh.html>

موجود است



قناعی، محمدرضا

واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتوحات

چاپ اول: ۳۵۳۶ شاهنشاهی

چاپ: چاپخانه محمدحسن علمی - تهران

شماره ثبت کتابخانه ملی: ۱۶۲۹-۳۶۲/۱۹۷

حق چاپ محفوظ است.

## فهرست مطالب

پیشگفتار . . . . . ۱

### فصل ۱) زمینه

- ۱. مناسبات تولیدی در ایران . . . . . ۹
- ۲. سیر تفکر در ایران . . . . . ۲۰

### فصل ۲) موفقیت اقتصادی دگره‌بینی اجتماعی در نیمه اول قرن نوزدهم

- ۱. زمینه . . . . . ۳۱
- ۲. روستاییان . . . . . ۳۴
- ۳. قشر بندی اجتماعی در شهرها . . . . . ۴۱

### فصل ۳) ایدئولوژی مخالفان یا ایدئولوژی شیخیه

- ۱. زندگی و آثار رهبران . . . . . ۵۷
- ۲. بنیادهای ایدئولوژی شیخیه . . . . . ۶۳
- ۳. شیخیه و معاد . . . . . ۷۴

### فصل ۴) ایدئولوژی مخالفان: آیین باب یا الحاد رسمی

- ۱. زندگی و آثار باب . . . . . ۸۵
- ۲. بنیادهای ایدئولوژی باب . . . . . ۹۲
- ۳. الهیات باب . . . . . ۹۶
- ۴. ناکجا آباد بیان . . . . . ۱۰۳

### فصل ۵) جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بابیان

- ۱. جنبش بابیان در مرحله مسالمت‌آمیز . . . . . ۱۱۷
- ۲. جنبش بابیان در مرحله اعمال قهر . . . . . ۱۲۱
- ۳. جنبش بابیان در واپسین مرحله . . . . . ۱۲۹

فصل ۶) علل شکست جنبش پایان

۱. انشعاب شیخیه . . . . . ۱۳۹
۲. اشتباهات باب و رهبران جنبش پایان . . . . . ۱۴۲

فصل ۷) سرانجام بایگری

۱. انشعاب پایان . . . . . ۱۵۱
۲. آیین بهاء الله یا بھائیگری . . . . . ۱۵۴
۳. دخالت دولتهای اروپایی . . . . . ۱۶۱

- نتیجه و پایان . . . . . ۱۶۷
- معرفی مهمترین منابع . . . . . ۱۷۱
- فهرست راجعنا . . . . . ۱۸۵
- تصاویر . . . . . ۲۰۳

## فهرست تصاویر

۲۰۳	شبهه شیخ احمد احسائی
۲۰۴	سید کاظم رشتی
۲۰۵	سید علی محمد باب
۲۰۶	قرۃ العین
۲۰۷	میرزا حسینعلی بهاء الله
۲۰۸	یحیی صبح ازل به همراه فرزندانش
۲۰۹	میرزا یحیی صبح ازل
۲۱۰	عبدالبهاء (عباس افندی)
۲۱۱	مراسم اعطاء لقب لرد به عبدالبهاء در حیفنا
۲۱۲	شوقی افندی
۲۱۳	قلعه چهری
۲۱۴	نمونه‌ی از خط باب
۲۱۵	نمونه‌ی از خط باب
»	نمونه‌ی از خط صبح ازل
۲۱۶	جواب توبه نامه باب
۲۱۷	توبه نامه باب
۲۱۸	توقیح باب
۲۱۹	نمونه‌ی از خط قرۃ العین

ما بلفظ دانش نخواهیم جز روشنی و پیدایی وجود چیزها، و نه بدانسته جز چیز روشن و پیداء، و نه بداننده جز علت و سبب روشنائی و پیدایی چیزها، و به بی‌دانشی نخواهیم مگر پنهانی و پوشیدگی وجود چیزها، و نه بدانانسته مگر پوشیده و پنهان.

مصنفات الفضل‌الدین کاشانی

مخالفان انقلابی فنوداليسم در تمام دوران قرون وسطی وجود داشتند و مبارزات آنان به مقتضای زمان، غالباً به شکل عرفان، الحاد آشکار [بدعت‌گذاری علیه مذهب رسمی] و یا قیامهای مسلحانه تجلی می‌نمود. در مرز نیمه اول و نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، تحولاتی در اندیشه مذهبی و تفکر در ایران روی داد که به نام مکتب شیخیه شهرت دارد. این تحول که در آغاز در اندیشه مذهبی و عرفانی شکل گرفت، سرانجام در سیر تکاملی خود، به جنبش بایبان یعنی يك جنبش اجتماعی منجر شد. بنا بر يك تعريف جامع:

این جنبش در مرز بین جامعه کهن فنودال و انحطاط و تجزیه سریع آن قرار دارد و خود یکی از عوامل این انحطاط و تجزیه سریع است. در این جنبش به شکل بسیار مبهم، آن گذار عظیم تاریخی از جامعه سنتی به جامعه در حال پیدایش منعکس است که باب ایدئولوگ دینی آن بود.

ویژگی این جنبش در حالت مرزی، آن است که در عین شباهت کامل به جنبشهای الحادآمیز قرون وسطایی، برخی هسته‌های جنبشهای غیر مذهبی سوداگری بعدها را نیز با خود دارد. به دیگر سخن در جنبش بایبان هم شعارهای قیامهای مساوات‌گرایانه دهقانان قرون وسطایی، و هم برخی شعارهای مورد پسند سوداگری انعکاس یافته است. بدینسان در این جنبش، عناصر قرون وسطایی قیام دهقانی و فقرای شهر، و عناصر قیامهای دموکراتیک و لیبرال دوران آغاز شونده، باهم درآمیخته است.

حقیقت این است که تاکنون با مکتب شیخیه، بویژه با جنبش بایبان همچون يك حرامی رفتار شده و چنین وانمود شده است که گویا این مکتب

و سپس آن جنبش، از بطن تاریخ و فرهنگ ایرانی و اسلامی بیرون نیامده و دنباله و نتیجه منطقی تحولات اجتماعی و فکری ایران نبوده است! حتی هانری کربن نیز در رساله مکتب شیخیه از بابیان با نفرت یاد کرده است. به همین دلیل است که هنوز و تا این زمان، مکتب شیخیه و جنبش بابیان و جریانات بعدی آن در هاله‌ای از افسانه و ابهام پنهان گردیده‌اند. نخستین وظیفه‌ی که بر عهده داشتم، مطالعه مهم‌ترین و معتبرترین منابع مربوط به آن مکتب و آن جنبش بود. ولی در عمل دریافتم که پژوهش در این زمینه برای هر پژوهنده ایرانی و غیر ایرانی، شاید مشکل‌ترین زمینه برای پژوهش در مسایل مربوط به تاریخ، تفکر، فلسفه و الهیات ایرانی باشد. این نه بدان سبب بود که منابع مربوط به این مکتب و این جنبش، در هاله غلیظی از اصطلاحات عرفانی، فلسفی، الهی، علم عدد، علم حروف، احادیث و روایات مذهبی و نثر سنگین و گاه غیرقابل درک پنهان گردیده است، بل بدین علت بود که منابع اصیل در این زمینه، بخصوص منابع مربوط به بابیان، ازلیان و بهائیان بسیار کمیاب و حتی نایاب است و اکثریت قریب به اتفاق آنها، حتی در کتابخانه‌های بزرگی چون کتابخانه ملی ایران، کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه مرکزی دانشگاه و حتی در کتابخانه ملی پاریس نیز یافت نمی‌شود.

ولی آگاه بودم که بسیاری از این رسالات در کتابخانه‌های شخصی و خصوصی اهل فن، بخصوص نزد برخی از ازلیان و بهائیان یافت می‌شود، اما مشکل این بود که آنان این رسالات را در اصطلاح خودشان در اختیار غیر اهل نمی‌گذارند تا مبادا از آنها استفاده نامشروع گردد! با اینهمه در طول يك دوران طولانی بر این مشکل پیروز شدم و به محض شکار يك رساله که اکثرآ با منت نهادن بسیار بر من، بیش از چند روز در اختیارم گذارده نمی‌شد، به مطالعه و یادداشت برداری می‌پرداختم.

این آثار به چند دسته تقسیم می‌شوند: (۱) آثار رهبران مکتب شیخیه (۲) آثار باب و بابیان اولیه (۳) آثار سران و نویسندگان فرقه بهائی (۴) آثار سران و نویسندگان فرقه ازلی (۵) آثار مورخان و نویسندگان وابسته به سلسله قاجاریه (۶) آثار نویسندگان معاصر ایران (۷) و سرانجام آثاری که نویسندگان و ایران‌شناسان اروپای غربی تألیف کرده‌اند.

مهمترین کار من، تفکیک این آثار از یکدیگر و جستجوی حقیقت بود. جز منابع مربوط به نویسندگان شیخی، بابی، ازلی و بهائی که هر کدام جداگانه سنگ خود را به سینه می‌زنند، منابع نویسندگان قرن

نوزدهم و قرن بیستم ایران با آنکه حاوی مطالب سودمندی بودند، متأسفانه بیشتر به طعن و لعن و تکفیر مکتب شیخیه و جنبش بابیان اختصاص داده شده بودند تا تحلیل علمی آن.

آثار نویسندگان خارجی و آثار برخی از نویسندگان ایرانی که به زبانهای اروپایی تألیف گردیده نیز دارای خصوصیتی بودند که مجبورم آنها را متذکر شوم. بیشتر این آثار به سبب استفاده نویسندگان آنها از منابع دست دوم و سوم و منابع نویسندگان بهائی، و نیز شناسایی سطحی نویسندگان آنها از تاریخ و تفکر اسلامی و ایرانی، نمی‌توانستند پژوهنده کنجکاو را راضی کنند. در میان انبوه آثار نویسندگان خارجی، آثار چند نویسنده جالب توجه بود که به ذکر آنها می‌پردازم.

۱) آثار کنت دو گوینو دیپلمات فرانسوی در قرن نوزدهم. گوینو در اواخر جنبش بابیان به ایران آمد و تحقیقات دقیقی راجع به بابیان به عمل آورد. با اینهمه و با وجود آنکه آثار او حاوی اطلاعات ارزشمندی است، به سبب آنکه بیشتر مطالب آن اختصاص به چگونگی جنبش بابیان دارد، نمی‌تواند خواننده کنجکاو امروز را که خواهان ریشه‌یابی و تحلیل علمی است، راضی کند.

۲) آثار آ. ل. م. نیکلا. این شخص نیز در اواخر قرن نوزدهم، کارمند سفارت فرانسه در ایران بود و بعدها که به جزیره قبرس رفت، با میرزا یحیی صبح ازل ملاقات کرد و رسالات و مقالات بسیار راجع به مکتب شیخیه و بابیان تألیف کرد. اما این رسالات نیز با وجود آنکه حاوی اطلاعات ارزشمندی هستند، امروزه تقریباً ارزش خود را از دست داده‌اند. و تنها آن بخش از آنها که اختصاص به چگونگی جنگهای بابیان دارد، هنوز ارزش خود را حفظ کرده‌اند.

۳) آثار ادوارد براون ایران‌شناس انگلیسی. براون نیز در اواخر قرن نوزدهم به ایران آمد و یکسال تمام به جستجوی بابیان پرداخت و بسیاری از رسالات آنان را خرید؛ و پس از بازگشت به انگلستان مقالات و رسالات بسیاری راجع به جنبش بابیان و جریانات بعدی آن تألیف کرد. او شخصاً با میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاءالله و بسیاری از بزرگان ازلی و بهائی ملاقات کرد و اطلاعات بسیاری گرد آورد و آنها را به چاپ رساند. ولی متأسفیم که بگویم که آثار ارزشمند او نیز فاقد تحلیل دقیق و ریشه‌یابی مکتب شیخیه و جنبش بابیان است و بیشتر اختصاص به امور مذهبی و چگونگی انشعاب بابیان به دو فرقه ازلی و



بهرانی دارد.

(۴) رسالهٔ مکتب شیخیه از حکمت الهی شیعی اثر هانری کربن نیز به عکس سایر آثار او، فاقد تحلیل است و بیشتر به شرح زندگی و آثار رهبران شیخیه، بخصوص خاندان حاج محمدکریم خان کرمانی اختصاص دارد. علاوه بر آن بر سراسر صفحات این رساله، اندیشهٔ عمیق عرفانی نویسنده سایه افکنده است. علاوه بر تمام این مسایل، یک شک دیرینه در من وجود دارد که هیچگاه به من اجازه نمی‌دهد چشم و گوشم به دست و دهان دیگران باشد. بنابراین وظیفه داشتیم که در تحلیل خود از مکتب شیخیه و جنبش بابیان، در حالیکه از تمام این آثار استفاده می‌کنم، نه تحت تأثیر طعن و لعن و تکفیر نویسندگان ایرانی از شیخیه و بابیان قرار بگیرم و نه تحت تأثیر اشکهایی که کنت دوگوبینو و آ. ل. م. نیکلا و ادوارد براون بر کشتگان بابیان، و هانری کربن بر مظلومیت شیخیه ریخته‌اند.

وظیفهٔ من ارائهٔ یک رسالهٔ جامع دربارهٔ این مکتب و این جنبش بر مبنای اصول علمی بود. و ناگفته نماند که در این زمینه، فضل تقدم و تقدم فضل یا م. س. ایوانف، م. ب. مؤمنی و یک نویسندهٔ بزرگ دیگر ایرانی است. حاصل پژوهشهای من رسالهٔ کوتلی است که برای دانشگاه پاریس بخش مطالعات عالی در علوم اقتصادی و اجتماعی تنظیم شد.

ناچارم متذکر شوم که این رساله اثری تحلیلی است، با اینهمه هر جمله و یا بهتر بگویم هر کلمهٔ آن متکی است بر معتبرترین آثار و اسناد. و در صورتیکه مدعی طلب کند، هر جملهٔ آنرا با معتبرترین اسناد و منابع همراه خواهیم کرد. می‌توانستیم این رساله را در پانصد صفحه یا بیشتر تنظیم کنیم، اما پرداختن به مسایل فرعی و دست دوم را جایز نمی‌دانستیم. ذکر چند نکتهٔ دیگر را ضرور می‌دانم:

(۱) منابع مربوط به شیخیه و بابیان و جریانات بعدی آن، مانند تمام مکاتب و جنبشهای فکری، اجتماعی، عرفانی و مذهبی در قرون وسطی در دوران خودال، آمیخته با کلمات و جملات سنگین عربی، آیات قرآن، احادیث و روایات مذهبی، رموز و اشاره‌های فلسفی و عرفانی، رموز و اشاره‌های علم حروف و علم اعداد، رموز و اشاره‌های هرمسی و کیمیا و سیمیا و غیره است.

لزومی ندیده‌ام که ماده را هیولی یا هیولا و ایده را مثل و اتم را جزء لاینجزا و انیموسم را حکمت ذری بنویسم. تمام کوشش من در تحریر

این رساله بر آن بوده تا احادیث مذهبی و سوره‌ها و آیات قرآن و رموز و اشاره‌های عرفانی و فلسفی را بشکافم و به ساده‌ترین صورت ممکن تحریر نمایم تا برای توده خوانندگان قابل درک باشد. زیرا که تاریخ و جامعه‌شناسی و فلسفه از آن توده مردمان است، نه از آن خواص.

۲) به سبب محدود بودن صفحات این رساله، مسایل مربوط به فقه و مکاتب مختلف فلسفی، عرفانی، الهیات و ماوراء الطبیعه و نیز چگونگی مشخصات فتوالیسم ایرانی و اسلامی و اروپایی و تفاوت آنها در شکل بروز و نوع مؤسسات [و نه در ماهیت] بطور خلاصه مطرح شده و به اشاره، تنها رئوس آن ذکر شده است. زیرا هم صفحات محدود این رساله این اجازه را به من نمی‌داد و هم آنکه آن مطالب را بطور مشروح در آثار قبلی خود آورده‌ام.

۳) در این رساله اشاراتی بطور پراکنده به شباهت رفورماسیون مذهبی لوتر و مونستر و کالون با رفورماسیون شیخیه و بایان شده است. بدیهی است که در هر دو رفورم پدیده‌هایی یافت می‌شوند که می‌توانند نشانه گذار تاریخی از نظام فتوالیسم به نظام سوداگری باشند. اما اگر همچون جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر، بپنداریم که رفورماسیون شرط ضروری و اصلی قدرت گرفتن نظام سوداگری است، نخست کشورهای نظیر ژاپن را از یاد برده‌ایم و سپس اسیر دامگاه جامعه‌شناسی غیرعلمی وبر و تپه‌های ایده‌آل او و نام‌گرایی او گشته‌ایم، و سپس تکامل تاریخی جوامع را از یاد برده‌ایم.

زیرا رفورماسیون لوتر و پروتستانیسم و کالویتیسم می‌توانست یکی از مرامهای [ایدئولوژی] سوداگری در حال پیشرفت باشد، نه بنیان هستی‌طبیقاتی آن.

پاریس، اردیبهشت ماه ۱۳۵۵

محمد رضا قشاهی







## مناسبات تولیدی در ایران

در حدود یکهزار سال قبل از میلاد، اقوام آریایی به ایران کوچیدند. با ورود این اقوام، تمدن شبانی و کوچنده آریایی با تمدن ساکن بومیان بتدریج درهم آمیخت و چهره اقوام ایرانی شکل گرفت. در دوران یکهزار و پانصد ساله قبل از هجوم اعراب، به ترتیب مادها، عخامنشیان، سلوکیان، پارتیان و ساسانیان بر ایران حکومت کردند. این دوران از قرن هفتم قبل از میلاد آغاز می‌شود و در ۶۵۲ میلادی خاتمه می‌یابد.

در این دوران یکهزار و پانصد ساله، جامعه ایرانی تحولات بسیاری را که در جهت تکامل بود، در ابزار و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، نظام طبقاتی، رژیم دولتی، سطح تکامل فرهنگی و غیره پشت سر گذارد. در این دوران، نظام دودمانی اولیه که مبتنی بر رسوم پدرشاهی یا پدرسالاری بود، از همان آغاز برخورد آریاها با تمدنهای بومی و بویژه از دوران مادها زوال یافت و بتدریج به جای آن به ترتیب شاه و دولت متمرکز، شهرها، بازار و پیشه‌وران، بازرگانی و روابط پولی و بردگی پدید آمد و سپس این جریان نیز بتدریج دگرگون گردید و تیولداری، فنودالیسم، اشرافیت، سلسله مراتب و شیوه کاست مانند طبقاتی با شیوهی که در آن تحرک طبقاتی امکان ندارد، ظهور نمود. و از سوی دیگر بدون آنکه نظام دودمانی پدرسالاری کاملاً از بین برود و در حالیکه بسیاری از موازین و مؤسسات آن هنوز کاملاً از بین نرفته بود، بردگی پدید آمد و بدون آنکه بردگی از بین برود، مقررات جامعه دیرارشیک و اشرافی فنودال و تیولداری ظاهر گردید و همه در کنار هم، حتی تا دیری پس از حمله اعراب، زنده می‌کردند.

تمدن عخامنشی که مگال آنرا نقطه شروع تاریخ جهانی می‌شمارد، مقارن با دوران اوج تمدن جهانی است. بسط کشاورزی، استخراج معادن، ارتباط اقوام کوچنده و ساکن، گسترش بازرگانی و مبادله و رواج سکه پول، تقسیم کار در صنعت و کشاورزی و دست به دست شدن تجارب توسط تمدنها و دولتها تحقق یافته است. در این دوران در ایران يك حکومت

کاملاً متمرکز که بر رأس آن يك شاه مقتدر که دارای اختیارات نامحدود است حکومت می‌کند، و سیستم منظم ستاندن خراجها و عوارض مختلف از کشاورزی و صنایع و بنادر و راهها، به شکل رشد یافته‌ی در ایران پدیدار می‌گردد.

با هجوم اسکندر به ایران و رواج تمدن هلنی در دوران سلوکیان، جهات مثبت رشد اقتصادی - اجتماعی دوران هخامنشی در ایران تشدید می‌گردد و رابطه‌ی دقیق و عمیق بین شرق و غرب، آسیا و اروپا برقرار می‌شود. در این دوران شرق و غرب هردو به جذب دستاوردهای فکری یکدیگر می‌پردازند و در پس این تمدن مخلوط، حتی نژادهای مخلوط که آنها را به یونانی Mixhellans می‌نامیدند پدید می‌آید و حتی برای مدتی، زبان یونانی به زبان رسمی و دولتی ایران مبدل می‌گردد.

پس از سقوط سلوکیان، دولت پارتها، صفات قبیله‌ی خود را کم و بیش حفظ می‌کند. جامعه پارتی به دموکراسی قبیله‌ی بسیار نزدیک است و لذا اختیارات شاهان در آن محدودتر است و خاندانهای اشراف، قدرت عزل و نصب شاه را دارند.

جامعه ساسانی نوعی سنتز دو جامعه اشکانی و هخامنشی است. سیستم دولتمداری، قدرت نامحدود شاه، نقش دین، بغرنجی دستگاه دولتی و وابستگی آن به سنتها، آنها را به جامعه هخامنشی شبیه می‌کند، اما از سوی دیگر مسائلشان وارث فرهنگ مادی و معنوی دوران هلنی و اشکانی است که خود بنوبه خود، این فرهنگ مادی و معنوی را در همه زمینه‌ها بازمی‌پوش می‌برد و بغرنج‌تر می‌کند. در این دوران است که جامعه ایران، يك نظام کاست مانند و تضاد موحش فقر و ثروت را احساس می‌کند. مالیاتهای سنگین، رقابت دائمی درونی اشراف، رقابت شاه با اشراف، تسلط روحانیون [مغان] به معنی کامل کلمه و عوامل دیگر، این جامعه را از درون بسوی نابودی می‌برد. در همین دوران است که جنبش مانسی و مزدک پدیدار می‌گردد. در همین دوران است که روند کودتایزاسیون آهسته آهسته پیش می‌رود و دهقانان و روستاییان، عملاً بندگان و رعایای محکوم اشراف و زمین‌داران و روحانیون هستند. و در همین دوران است که حکومت ساسانیان توسط اعراب سرنگون می‌گردد.

ظهور اسلام در عربستان در آغاز قرن هفتم میلادی، با تکوین جامعه طبقاتی، و شروع يك نهضت سیاسی و اجتماعی پیچیده در میان اعراب شمالی، رابطه ناگسسته‌ی دارد. در آغاز قرن هفتم میلادی در

عربستان، سازمان پدرشاهی و جماعتی در حال انقراض بود و جامعه طبقاتی تکوین می‌یافت. فروریختن جامعه پدرشاهی و تکوین شیوه برده‌داری در حجاز مقدمه ظهور اسلام بود. زیرا نابودی و از هم پاشیدگی جماعت عشیرتی و گونه‌گونی و تکامل مالکیت شخصی زمین و افزایش روزافزون نابرابری مالی، و تضاد بین بزرگان و توده عرب قبایل مختلف، نواحی شمالی عربستان را دگرگون کرده و مقدمات پیدایش جامعه طبقاتی را فراهم آورده بود و برای رفع بحران و ایجاد یک دولت قوی و واحد برای سراسر عربستان، لازم بود جامعه پدرشاهی و سازمان قبیله‌یی و جنگهای ناشی از آن نابود شود و بناچار، به همراه نابودی این شیوه‌ها، بت‌پرستی قدیم و بدوی و خدایان قبیله‌یی نیز سقوط کنند. و اسلام که با شعار برابری به میدان آمده بود، موفق شد نه تنها قبایل مختلف، بل بسیاری از بزرگان و اشراف را نیز جذب کند.

تشکیل دولت واحد و قوی در عربستان با تضعیف دولت سامانی چه به علل داخلی (تشدید تمایزات طبقاتی) و چه به علل دیگر نظیر جنگهای فراوان با دولت رم شرقی همراه بود و این عوامل، سلطه اعراب را بر ایران آسان کرد. جریان تکوین جامعه طبقاتی اعراب در دوران جانشینان پیامبر (خلفای راشدین ۶۳۲ - ۶۶۱ میلادی، ۱۱ تا ۴۱ هجری) بسرعت پیش رفت و در مرحله بعدی یعنی قرون هفتم تا نهم میلادی (اول تا سوم هجری)، دوران متقدم فتوحالی خلافت تکوین یافت و در حاشیه آن، شیوه‌های گوناگون برده‌داری و پدرشاهی یا پدرسالاری در میان بدویان و صحرائنشینان حفظ شد.

با فتح ایران به دست اعراب، این شیوه‌ها به ایران منتقل گشت و اعراب گروه‌گروه و قبیله‌قبیله، اسکان یافته و چادرنشین، به ایران مهاجرت کردند و در زمینهای مفتوحه سکنی گزیدند. زیرا قسمت عمده و اصلی اراضی در عمالک تسخیر شده، ملک یا زمین جامعه اسلامی محسوب می‌شد و بدین دلیل اراضی بسیاری به وسیله بزرگان فاتح تصاحب شد.

به همراه سازش بزرگان فتوحالی ایرانی با اعراب، دست‌اندازی بزرگان عرب بر اراضی ایران آغاز شد و آنان هزاران برده اسیر شده را در این اراضی به کارهایی نظیر زراعت و دامداری واداشتند. و چون فقه اهل سنت تکوین یافت، خلافت اسلامی سه نوع مالکیت بر اراضی (و مالکیت بر آب و دستگاه آبیاری) را می‌شناخت که منطبق با سه گروه از اراضی بود:



اراضی دولتی (ارض المملکة یا اراضی دیوانی)، اراضی وقفی یا اراضی متعلق به مؤسسات مذهبی و روحانیون، و اراضی شخصی و خصوصی (یا ملک). بدین ترتیب فنودالیسم عربی و ایرانی، مخلوطی بود از مقررات میرارشیک فنودالی ساسانیان، فنودالیسم، بقایای رسوم پادشاهی و بردگی. فنودالیسم ایرانی و عربی، فنودالیسم ویژه‌یی بود که از نظر شکل بروز و نوع مؤسسات [ونه در ماهیت] تفاوت‌هایی با فنودالیسم اروپایی داشت.

۹. اراضی دولتی که شکل مسلط فنودالیسم بود، عبارت بود از همان اراضی ممالک تسخیر شده که دولت از این اراضی، مستقیماً به وسیله عاملان دیوان خراج بهره و مالیات را از روستاییان وصول می‌کرد. این خراج با بهره فنودالی منطبق بود و مستقیماً وارد بیت‌المال (خزانه دولتی) می‌شد، و مواجب سپاهیان و کارمندان دولتی از این طریق پرداخت می‌شد.

اراضی دولتی با اینکه تنها نوع مالکیت فنودالی اراضی نبود، بر انواع دیگر برتری داشت و دولت عربی، به وسیله مأموران خود از روستاییان بهره‌کشی می‌کرد و اجاره بها و مالیات را از ایشان وصول می‌کرد.

خلافت عربی مالک بخش بزرگ مؤسسات آبیاری نیز بود و بدین ترتیب قسمت اعظم زمین و آب یعنی وسایل اصلی تولید به دولت تعلق داشت و این خود، موجب تقویت دولت گشته و منجر به ایجاد یک دستگاه اداری نیرومند مرکزی می‌شد.

۴. اراضی وقفی یا اراضی متعلق به مؤسسات مذهبی: بخشی از این اراضی صرف نگهداری روحانیون می‌شد. این املاک، از پرداخت مالیات به دولت معاف بودند و هر کدام یک متولی داشتند که ده درصد درآمد ملک را دریافت می‌کرد.

۳. اراضی خصوصی: املاکی بود که تعلق به مالکان و فاتحان عرب داشت و عبارت بود از یک سلسله اراضی که به ملکیت بزرگان عرب درآمده بود و نیز اراضی فنودالیهای ایرانی که مطیع اعراب بودند. این اراضی قابل فروش و قابل توارث بود و در آنها و نیز در اراضی دولتی، شیوه بهره‌کشی فنودالی، غالباً با بهره‌کشی از کار بردگان (که غالباً بسیار زیاد بودند) توأم بود.

۴. در قرون چهارم و پنجم هجری (دهم و یازدهم میلادی)، املاک سلطان و خانواده او از املاک دیوانی یا دولتی جدا شد و مالکیت اقطاع

به وجود آمد. اقطاع، از ریشه قطع به معنی بریدن یا جدا کردن، شیوهی قدیمی بود که در زمان خلفا رواج بسیار داشت. طبق این شیوه خلیفه یا سلطان تکه زمین وسیعی را به خدمتگزاران صدیق خود می داد.

بدین ترتیب رفته رفته املاک دولتی به سود املاک شخصی کاهش یافت و براراضی شخصی و نیز اراضی مذهبی (موقوفات) افزاینده شد. البته در کنار املاک بزرگ، اراضی کوچک دهقانی و مشترک جماعت روستایی نیز در گوشه و کنار وجود داشت.

۵. طی تحولات بعدی، روش اقطاع که طبق آن تکه زمینی در ازای خدمات نظامی و دیگر خدمات از طرف خلیفه یا سلطان به یکی از رجال داده می شد که تا هنگامی که زنده است از آن استفاده کند، به روش سیورغال، تغییر شکل داد. سیورغال کلمه‌ی مغولی و به معنای هدیه است و اولین بار در قرن هشتم هجری (چهارده میلادی) در متون کلاسیک تاریخی وارد شد. طبق این روش، که توسط مغولان و بیشتر تیموریان رواج یافت، تکه زمینی به فتوادالهای دست نشانده هدیه می شد تا پشت اندر پشت از آن بهره گیرند. صاحب سیورغال موظف بود برای سلطان خدمات جنگی انجام دهد و برای سپاه حکومت مرکزی، پیوسته تعداد معینی سوار از ناحیه تحت اختیار خود، گسیل دارد. سیورغال از معالمت مالیاتی برخوردار بود و علاوه بر آن، حق معالمت قضایی و اداری نیز داشت. مأموران دولت، حق ورود به اراضی سیورغال را نداشتند و مصونیت مالیاتی و قضایی و نیز مسئولیت نظامی، به صاحب سیورغال اجازه می داد تا تمام مالیاتهایی را که پیش از این، مأموران مالیاتی مرکزی، دریافت می کردند، به نفع خود از رعایا وصول کند. به سبب رواج همین شیوه در دوران تیموریان در اواخر قرن چهارده و اوائل قرن پانزده میلادی (هشتم و نهم هجری)، روز به روز از املاک دولتی کاسته گردید و بر املاک شخصی، یعنی مالکیت بلاشرط و موروثی و موتونی (مذهبی) اضافه شد.

بدین ترتیب در دورانی که فتوادالیسم اروپایی در تکامل منطقی خود و به سبب قدرت گرفتن شهرها، روز به روز به سوی وحدت سیاسی و یک قدرت مرکزی نیرومند حرکت می کرد، فتوادالیسم ایرانی، به سوی عدم تمرکز و پراکنندگی کامل پیش می رفت.

این جریان که در دوران صفویان و رواج رسم قبول اوج گرفت عبارت بود از اهدای زمین و یا اهدای سهمی از بهره فتوادالی اراضی معین به رجال، در ازای خدمت به شاه، تا به شکل موروثی، پدر و پسر از آن

بهره گیرند.

بدین ترتیب بود که شکل مالکیت موروثی زمین در ایران بر اثر سلطه چند سلسله چادرنشین نظیر مغولان، تیموریان، صفویان، افشاریه و قاجاریه، و رشد نکردن مقامات سرمایه داری در بطن فتودالیسم، تا دهر زمان، یعنی تا اوایل قرن بیستم میلادی به زندگی خود ادامه داد و تنها پس از انقلاب بورژوازی مشروطه بود، که طبق فرمان مجلس، رسم تیول لغو شد. ۶. در ایران برخلاف اروپا، برای بهره برداری از زمین، آنرا به قطعات کوچک میان روستاییان تقسیم می کردند و زمینی که خاص ارباب گشت شود، وجود نداشت. بدین ترتیب دهقانان ایرانی، به مانند اروپا در امور زراعی برای ارباب بیگاری انجام نمی دادند و بیگاری دهقانان ایرانی در موارد دیگر مانند احداث و لایروبی مجاری آبیاری و ساختمان خانه و کاخ برای فتودالها و ایجاد راهها بود.

۷. روستاییان ایرانی از قرن اول تا سوم هجری (۷ تا ۹ میلادی) در جماعت‌های روستایی متمرکز بودند و مالکین بزرگ و متوسط ایرانی و عرب، زمین را به قطعات کوچک به روستاییان اجاره می دادند.

۸. در اروپا بهره مالکانه و خراج، غالباً بصورت بیگاری روستاییان بود و تنها در دوران آخر فتودالیسم اروپایی، بهره های جنسی و سپس نقدی متداول شد. در حالیکه در ایران به سبب کمبود مزارعی که با بهره فتودالی نوع اول (بیگاری) اداره شود، بهره جنسی از ابتدا رواج داشت. رواج بهره پولی در اروپا یکی از نشانه های انحطاط و نابودی فتودالیسم اروپایی بود و این در هنگامی بود که پای رعیت به روابط پولی - کالایی گشاده شد. به همین دلیل اروپا بسیار زودتر از آسیا قدم به نظام سوداگری گذارد. در حالیکه در ایران بهره پولی بسیار دیر اتفاق افتاد و آنچه هم که مشاهده می شد، بیشتر اتفاقی و گهگاهی بود.

۹. فتودالیسم اروپایی متکی بر قانون سرواژ یا وابستگی رعیت به زمین بود، بدین معنی که رعیت با زمین خرید و فروش می شد. اما در ایران، روستایی ایرانی در مرحله اول فتودالیسم، به زمین وابسته نیست و انسانی آزاد است. و هر چند در دوران خلفای عرب و در دوران سلجوقیان نمونه هایی از وابستگی دهقانان به زمین به چشم می خورد، اما فقط پس از حمله مغولان و کاهش شدید نفوس و سطح زیرکشت و ویرانی مؤسسات آبیاری و افزایش شدید بهره کشی فتودالی است که مغولان و فتودالها، روستاییان را به زمین وابسته کردند.

۹۰. در دوران نخستین قرون وسطی با در مرحله اول فنودالیزم در اروپا، به سبب کاربرد روشهای اقطاع و تیول و وجود سلسله مراتب خاص اروپایی، پراکندگی کامل در تمام اروپا به چشم می‌خورد و اثری از شهرهای بزرگ پیدا نیست. تنها در مرحله دوم فنودالیزم اروپایی یعنی در قرون پانزدهم تا پانزدهم است که ظهور و شکفتگی شهرها به منزله مراکز پیشه‌ها و بازرگانی و تولید کالایی آغاز می‌گردد.

اما در فنودالیزم اسلامی و ایرانی، شهرهای بزرگ از همان آغاز سربرکشیدند. از قرون سوم و چهارم هجری (۹ و ۱۰ میلادی) شهرنشینی در امپراطوری اسلامی رو به پیشرفت نهاد و صدها شهر بزرگ که حتی برخی از آنها بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشتند به وجود آمد. این شهرها مرکز تجارت با تمام نقاط جهان بود و کالاهایی از اکثر نقاط عالم در آن به چشم می‌خورد. طبق تصویری که یعقوبی در البلدان به دست می‌دهد، می‌توان دریافت که بغداد در آن زمان در حدود ۱/۵ میلیون نفر جمعیت داشته است و این در هنگامی بود که جمعیت بزرگترین شهرهای اروپا به زحمت به چند هزار تن می‌رسید. سیمای کلی شهرهای امپراطوری اسلامی و ایران چنین بوده است:

۱) سازمانهای دینی در زندگی شهری اهمیت بسیار داشته‌اند. مسجد جامع یا مسجد بزرگ شهر یکی از اجزای اصلی نظام شهر بوده که در روزهای جمعه در آنجا، فرمانهای سیاسی و خطبه‌های خلیفه یا سلطان، برای مردم قرائت می‌شد.

۲) پایه اصلی شهر بر بازار و مسجد جامع استوار شده است. طبق گفته یعقوبی در البلدان بازار بزرگ بغداد دو فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض داشت.

و بازار بزرگ از «قصر وضاح» تا «سه‌شنبه بازار» بطول دو فرسنگ و از قطعه زمین ربیع تا دجله به پهنای یک فرسنگ امتداد دارد، و برای هر صنعتی از بازرگانان و هر نوعی از تجارت بازارهایی معین و در آن بازارها «رسته‌ها» و «دکانها» و میدانها است...

چنین شهرنشینی عظیم و تجارت و صنایع دستی پیشرفته آنهم در دوران اول قرون وسطی، هرگز در اروپا وجود نداشته است.

۳) شهر و ده تقریباً یک مجموعه واحد بوده‌اند و در بسیاری از محلات شهر، تولیدات کشاورزی انجام می‌گرفته است و بسیاری از روستاها به تولیدات صنعتی می‌پرداختند. این مسئله در تمام شهرهای امپراطوری

- اسلامی در آن دوران به چشم می‌خورده است.
- (۴) سازمانهای حکومتی در داخل شهر قرار داشته‌اند.
- (۵) فتودالها در شهر زندگی می‌کرده‌اند.
- (۶) فتودالها سرمایه خود را در اختیار بازرگانان قرار می‌دادند و با آنها در امور تجارتي شرکت می‌کردند.

بدین ترتیب شهرهای امپراطوری اسلامی که ایران نیز برای مدتی جزئی از آن بود، شباهت چندانی به شهرهای اروپا نداشته‌اند. شهرهای اروپایی در نیمه دوم قرون وسطی شهرهایی آزاد هستند که کاملاً از قید فتودالها آزاد شده بودند. برای خود رئیس شهر *Maire*، پادگان، صنایع *Corps de métiers*، اتحادیه صنفی *Corporation* و منابع مالی داشته‌اند و منافع آنها کاملاً در نقطه مخالف منافع فتودالها قرار داشته است. اما در امپراطوری اسلامی و ایران، تجار و سرمایه‌داران قطب مخالف فتودالها نبوده و با ایشان مبارزه نمی‌کردند و چون منافع مشترک با فتودالها داشتند، به اتفاق آنها، جنبشهای پیشدوران و فقرای شهری را سرکوب می‌کردند. بدین ترتیب در ایران برخلاف اروپا، اقتصاد شهری از اقتصاد فتودالی جدا نشد و چون صف‌آرایی نیروهای اجتماعی بدین شکل بود، سازمانهای صنفی پیشدوران شهرهای ایران بسیار ضعیف‌تر از اروپا بودند و نمی‌توانستند انحصار صنفی را در شهرها برقرار کنند و نمی‌توانستند نرخ محصولات پیشدوران را چنانکه در اروپا متداول بود، به میل خود در بازار معین کنند.

بدین سبب بود که پیشدوران و اصناف برای مبارزه با قدرت اشراف و حکومت مرکزی، وارد اتحادیه‌های مذهبی، بخصوص خانقاه‌های صوفیان شدند و این خانقاه‌ها به باشگاه و کرسی سیاسی توده‌های شهری تبدیل گردید. به همین دلیل است که با وجود آنکه اصناف شهرهای ایران به مراتب زیادتر و متنوع‌تر از اصناف اروپایی بودند، نتوانستند به مانند اصناف اروپایی، دارای حقوق سیاسی و اقتصادی و تضایی شوند و چون به خلاف اروپا، دولت و فتودالها در شهر زندگی می‌کردند، این عوامل، تکاملی بازرگانی و پیشه‌وری را که در اروپا رخ داد، در ایران بسیار کند کرد. با اینهمه اصناف و پیشدوران ایرانی در همین شرایط سخت هم به زندگی خود ادامه می‌دادند. اما درست در هنگامی که در اروپا شهرها سرعت بسوی پیشرفت صنعتی و مالی می‌رفتند و لحظه به لحظه بیشتر قدرت فتودالها را ضعیف می‌کردند، شهرهای ایران و پیشدوران ایرانی با

هجوم مغولان رو برو شدند. مغولان تمام شهرهای بزرگ را با خاک یکسان کردند. طبق آمار مورخان کلاسیک، مغولان هنگام تصرف شهر نیشابور در ۱۲۲۰ میلادی (۶۱۷ هجری) ۱۷۴۸۰۰۰ نفر را قتل عام کردند. طبق گفته ابن الاثیر هنگام سقوط شهر مرو به دست مغولان در ۱۲۲۱ میلادی (۶۱۸ هجری) ۷۰۰۰۰۰ نفر به قتل رسیدند. عظاملك جوینی تعداد این کشتگان را ۱۳۰۰۰۰۰ نفر نوشته است. در هرات در سال ۱۲۲۲ میلادی (۶۱۹ هجری) ۱۶۰۰۰۰۰ نفر و طبق گفته بهاءالدین ولد در بلخ ۸۰۰۰۰۰ نفر، در سبزوار ۷۰۰۰۰۰ نفر و طبق گفته نسوی در شهر نسا ۷۰۰۰۰ نفر به دست مغولان قتل عام شدند.

نخستین نتیجه حمله مغولان به ایران، کاهش شدید نفوس شهری و روستایی بود. مغولان اهالی شهرها و صنعتگران را قتل عام و یک تمدن شهری پروتق را نابود کردند. این ضربت آنچنان سنگین بود و انحطاطی که در سیستم کشاورزی و صنایع شهری روی داد، آنچنان عواقب وحشتناکی داشت که ایران هرگز نتوانست از فشار آن قدر است کند. مغولان علاوه بر نابود کردن شهرها و صنعتگران، تأسیسات آبیاری روی زمین و زیرزمینی را نیز نابود کردند و بدین ترتیب کشاورزی نیز اهمیت خود را از دست داد و زندگی کوچ نشینی و ابلهاتی و قبیله بی اوج گرفت. بدین ترتیب زندگی کوچ نشینی و نظام عشیره‌بی در ایران، نتیجه جبر عوامل جغرافیایی و طبیعی نبوده، بلکه چیرگی مغولان باعث آن گردید و بعدها سلطه چادرنشینان دیگر نظیر تیموریان و صفویان و افشاریه و قاجاریه آنرا محکم ساخت.

به همین دلیل است که تعداد روستاییان و شبانان فتودالیسه نشده و طوایف و قبایل بیابانگرد در فتودالیسم ایران، بسیار زیاد بوده و تصادم چادرنشینان گنده‌دار و کلبه‌نشینان، امری عادی بوده و روابط پدرسالاری در روستاها و در میان طوایف چادرنشین کاملاً مسلط بوده است. با آنکه در اروپا نیز، بخصوص در دوران اولیه فتودالیسم، اقتصاد طبیعی تسلط داشته، اما این تسلط به مانند ایران تا دیرزمان ادامه نداشته است. زیرا در اروپا رشد قوای مولد و سیر آن بسوی سرمایه داری، اقتصاد کالایی را رفته رفته به اقتصاد مسلط بدل ساخت، در حالیکه در ایران چنین نبود.

۹۹. وجود بقایای برده داری در فتودالیسم امپراطوری اسلامی و ایران، یکی از مشخص‌ترین ویژگیهای فتودالیسم ایرانی و اسلامی است

که در فتودالیسم اروپایی اصلاً مشاهده نشده است. و هرچند برده داری هرگز به معنای کامل کلمه یعنی نظام برده داری و اقتصاد بردگی در فتودالیسم اسلامی مشاهده نشده و نظام فتودالی، نظام اصلی تولید بوده است، اما همواره از قرن هفتم میلادی (اول هجری) تا اواخر قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری)، بردگی در حاشیه فتودالیسم راه می پیموده است. برده داری در امپراطوری اسلامی، بویژه در قرون هشتم و نهم میلادی (دوم و سوم هجری) رواج بسیار داشت. این بردگان اکثرآ از اسیران جنگی بودند. پیام بردگان به رهبری علی بن محمد برقی که از ۲۵۶ تا ۲۷۰ هجری (۸۶۹ - ۸۸۳ میلادی) طول کشید، یکی از خونین ترین حوادث تاریخ اسلام است. یکی از جالب ترین نمونه های برده داری در حوزه امپراطوری اسلامی، شکل مخصوص برده داری در نظام اجتماعی قرمطیان بود. آنان در حالیکه با فتودالیسم خلافت عربی می جنگیدند، کوشش داشتند سازمان اجتماع خود را به همان شکلی که در دوران قبل از فتودالیسم وجود داشت احیاء کنند. آنان برای احیای جماعت قدیمی آزاد کشاورزی و پیشه وری که بر پایه برده داری مبتنی بود، به مانند خرمدبنان، اصل برابری اجتماعی را شامل حال بردگان نمی کردند.

۹۲. به سبب وجود حکومت در شهر و نیز زندگی کردن فتودالها در شهرها و شرکت آنها در امور بازرگانی به همراه بازرگانان و تسلط دولت بر تأسیسات آبیاری و وجود مالکیت دولتی، شیوه کشاورداری در امپراطوری اسلامی به عکس اروپا، با شدت عمل توأم بوده و بدین سبب نه تنها توده کشاورزان و شهرنشینان فقیر، بلکه فتودالها و اسیران بزرگ و اشراف زمیندار و صدراعظمها نیز، تأمین جانی نداشته اند. در تاریخ کشورهای اسلامی، می توان حتی صدراعظماهایی را یافت که با اندک خشم سلطان، جان خود را از دست می دادند.

۹۳. با همه این احوال، در مراحل واپسین فتودالیسم ایرانی، در دوران حکومت سلسله صفویان (قرون ۱۰ تا ۱۸ میلادی - دهم تا دوازدهم هجری)، آثاری از ترقی نیروهای تولیدی و تحول در مناسبات اجتماعی به چشم می خورد و دوران پرشکوه پیش از حمله مغولان را یادآور می شود. طبق یک تعریف جامع:

نظنه سرمایه داری بدون شك در این دوران پدید آمد ولی سرمایه بازرگانی نتوانست به سرمایه صنعتی یا مولد تبدیل گردد... مهمترین علل عبارتند از:

الف) قوای مولده در سطح رشد کافی نبود. آن تحولاتی که در اروپا قبل و بعد از رنسانس روی داد و منجر به بسط مانوفاکتور شد، در ایران رخ نداد. با آنکه کارخانه‌های دوران صفوی را می‌توان مانوفاکتور نامید، ولی در سطح نازل فنی بود.

ب) استبداد خشن فتودالی سلاطین و خانها و ملاها، مصونیت فردی را از بازرگانان سلب می‌کرد. حداقل مصونیت فردی برای تراکم سرمایه، حرکت آزاد کالا، و بازرگانان ضرور بود، و جامعه در زیر فشار دوگانه استبداد و هجومهای بزرگ و کوچک قبایل کوچنده، کمتر روی آرامش به خود می‌دید. اما وضع در اروپا چنین نبود. در آنجا حداقلی از چنین مصونیت وجود داشت. در آنجا فتودال به‌عکس ایران در شهر با نفوذ نبود و شهرها مرکز خوبی برای رشد تدریجی قوای مولده، علم و فن، بازرگانی و پیشه‌وری، تراکم سرمایه، تبدیل سرمایه تجاری و پیشه‌وری به سرمایه صنعتی، بسط مانوفاکتورها، بسط بازرگانی بین شهرها و کشورها بود.

ج) سرانجام، استعمار یعنی پرتغال، اسپانیا، انگلیس، فرانسه و روسیه وارد ایران شدند، و در دوران تاجاریه به بهای تلاشی صنایع پیشه‌وری و خانگی، و به بهای ترمز کردن رشد صنعتی ایران، به بهای نیمه مستعمره کردن ایران، آنرا کاملاً در تصرف خود در آوردند.



## سیر تفکر در ایران

در دوران پیش از اسلام در ایران، جز در دوران اشکانیان و ساسانیان که فلسفه یونان، رم، اسکندریه و بیزانس به ایران رسید، فلسفه به معنای اخص کلمه:

به مثابه جهان بینی مبتنی بر مقولات و استدالات منطقی، بطور عمده وجود نداشته است، و آنچه در ایران موجود و متداول بوده، بیشتر در يك رشته امور عملی مانند سیاست و اخلاق، تفکر غیر مذهبی مبتنی بر تجربه و تعمیم بصورت اندرزاها و آیینها و دادهها، بوده است. و هر چند دین طبیعی مزدیستا یا آیین زرتشت که در آن عناصر و قوای طبیعت مانند آتش و آب و خورشید و نور مقام مقدس داشتند، در نبرد خود علیه رخنه آراء فلسفی گنوستیکها و نوافلاطونیان و انواع تفکرات اتحاد آمیز دیگر ناچار شد وارد مرحله جروبخت فلسفی شود و بتدریج الهیات مستدل خود را بوجود آورد، با اینهمه، این مرحله از تفکر هرگز به مرحله يك جهان بینی فلسفی به معنای واقعی کلمه نرسید و کماکان و بطور عمده بصورت جهان بینی دینی و الهیات وابسته بدان باقی ماند.

با اینهمه:

تاریخ تفکر فلسفی در ایران مانند تاریخ تفکر فلسفی در دیگر نقاط جهان، پیدایش و نبرد ماده گرایی را در انواع اشکال جنینی با رشد یافته اش علیه انکار گرایی و شیوه دیالکتیک را علیه طرز تفکر متافیزیک، نشان می دهد. تردیدی نیست که رشد بسیار کند قوای مولده در ایران و تحول کند و گاه رکود آمیز اقتصادی و اجتماعی ایران، مانع شد که تکامل ماده گرایی، دیالکتیک و آتئیسم به اوج لازم برسد. با این حال در همین تفکر، عناصر و هسته های ماده گرایی و دیالکتیک و آتئیستی فراوان یافت می شود.

در دوران باستان، تفکر ایرانی به سطح تفکر اصیل فلسفی و منطقی نرسید، یعنی مقولات اهل فلسفه و منطق خود را از هاله اساطیری و مذهبی جدا نساخت و با مقولات دینی در آمیخته ماند، با اینهمه ایران خاستگاه

ایدئولوژیهای مذهبی بود و در این راه، محصولات بیرونقیمی چون مهرپرستی یا میتراپرستی و مانیکری که در شرق و غرب نفوذ بسیار یافتند، داشته است. دین طبیعی زرتشت که محترمترین جهان بینی ایرانی است، در دوران حیات خود، تحولات درونی بسیاری را پشت سر گذارد. این دین در دوران گذار اقوام آریایی از کوچ نشینی به حالت اسکان (تخته قابو) و شبانی به کشاورزی و برپایه دین قدیمی مزدایی و علیه بسیاری از خدایان و فرشتگان و معتقدات آن پدید آمد و در پیرامون آن، ادیان مختلف مانند مهرپرستی، کیش مانی و کیش مزدک پدید آمدند.

انعکاس پدیده های طبیعی مشرق زمین مانند سرما و گرما، خشکسالی و فراوانی، اراضی حاصلخیز و بیابانهای خشک، توفان و آرامش، مقابله نظام قبیله ای و کوچنده و چادر نشین یا نظام بومیان، با نظام شهر نشین و ساکن یا زرتشت و پیروان او، در این دین بسیار شدید بوده است و از همین جاست که دیالکتیک ساده یا ابتدایی، یا ثنوبت و دوگانگی و یا نبرد خدین که در ایران باستان به آن همستار می گفتند، در اندیشه ایرانی به شکل نبرد نور و تاریکی، یا نبرد اهورا و اهریمن، زاده می شود.

دین زرتشت دو دوران مهم تکامل را پشت سر گذارد. نخستین مرحله آن در کتاب گاتاها بصوبی منعکس است. این دورانی است آکده از نبرد زرتشت و پیروان او با دیوها و خدایان قدیم. این دیوها که زرتشت از آنها به نامهای بندوا، کرپانها، کاویها، گرما و یوسیجها، نام می برد، در واقع نمایندگان و رهبران نظام کوچنده قبیله ای و چادر نشینان بوده اند که در مقام مخالفت با فلسفه زرتشت و پیروان او که معتقد به سکونت دائم و زندگی در شهر و زراعت بودند، قرار داشته اند.

گاتاها در حقیقت ناپشگر گذار اقوام ایرانی، از مرحله نظام چادر نشینی و قبیله ای و کوچ نشینی، به مرحله تقسیم طبقات اجتماعی است. در دومین مرحله سیر تکاملی دین زرتشت یعنی در دوران ساسانیان، گردآوری مکتوبات زرتشت آغاز می شود و در همین دوران است که نبرد طبقاتی در عرصه اجتماعی، به نبرد طبقاتی در عرصه ایدئولوژیک که معمولاً بین دین رسمی یعنی پادشاه و روحانیون، و الحاد مانی و مزدک انجام می گیرد، آغاز می شود.

جامعه ساسانی، جامعه ای است که با مقررات کاست مانند، زندگی می کند. در این جامعه بسته و غیر قابل نفوذ، که هر کس در هر طبقه و قشر اجتماعی که با به جهان گذارده، می باید در همان قشر و طبقه بزید تا

بمیرد، شاه در رأس قرار گرفته و با دیوار ضخیمی از اشراف و روحانیون محصور شده و یا توده مردم فاصله بسیار دارد. او نه تنها منتهر قدرت مطلقه سیاسی، بلکه دارای مختصات مذهبی است و قدرتش جنبه روحانی دارد. دربار او دستگاه دولتی و مرکز امور اداری برای لشکریان و دربارت مالیاتها و اخبار جاسوسان و اجرای تشریفات بسیار عریض و طویل است. تشر بالای روحانیون که بر رأس آن موید بزرگ قرار دارد، مالک و اداره کننده آتشکده‌ها و اموال و املاک مذهبی است. در همین دوران است که شیوه برده داری و فئودالیسم درهم آمیخته و توده‌های بردگان و روستاییان، شانها را در زیر بار سنگین دولت و اشراف و روحانیون خم کرده‌اند.

بیدایش مانی و مزدک، محصول طبیعی این موعیت اقتصادی - اجتماعی است. عقاید مانی و آیین التقاطی او ترکیبی است از انواع ادیان و عقاید بودا، عرفان گنوستیک و مرقاضیت هندی، که جنبه مذهبی شدید داشته است. افکار مزدک نیز التقاطی و دارای سرچشمه‌های فکری مختلف است و ترکیبی است از جهان بینی‌های انقلابی ایرانی و اندیشه‌های یونانی، ثلویت، دیالکتیک ساده یا نبرد ضدین که بصورت نبرد دائمی نور و تاریکی تجلی نموده است. این مسئله هر چند در آموزش مانی هم دیده می‌شود، اما آموزش مانی بدینسانه است زیرا:

او حرکت نور را مانند تاریکی، غیر ارادی و منفعل می‌شمرد و نور را ناتوان و مفلور پنجه ظلمت می‌داند. اما مزدک، روح این مسئله را دگرگون می‌کند. به عقیده او نور، آگاه ولی تاریکی کور است. حرکت نور، ارادی و حرکت ظلمت غیر ارادی است. لذا نصرت و غلبه نور، ضروری و قطعی، و نصرت و غلبه تاریکی، تصادفی و موقتی است.

بدین ترتیب آموزش ایدئولوژیک مزدک درباره نور و تاریکی، یک آموزش خوشبینانه و بیکار جویانه است. مزدک در مقابله با ایدئولوژی خشک و جامد هیئت حاکمه و مفرات کاست مانند آن، ایدئولوژی انقلابی خود را عرضه می‌دارد و آنرا به سطح توده مردم می‌رساند.

به اعتقاد او نعمات مادی باید به تساوی بین مردم تقسیم شود و نابرابری اجتماعی از میان برود. این آموزش مستقیماً منافع بردگان و روستاییان را در بر می‌گرفت. شورش عظیم مزدکیان هر چند در خون غرق شد، اما اندیشه‌های مساوات گرایانه دهقانی مزدک، با یک دیرپایی عجیب

تا اوایل قرن بیستم نیز در اندیشه دهقانان ایرانی، موجودیت خود را حفظ کرد.

با تسلط اعراب بر ایران، تحولاتی عمیق در اندیشه ایرانی روی داد باعث درباره جبر و تقدیر و اختیار در نخستین قرن هجری (۷ میلادی) در میان مسلمانان، جان سختی نشان داد و منشاء آن در اختلافات مسلمانان درباره جانشین پیامبر بود.

این مباحث در مسیحیت نیز مطرح بود. اگوستین قدیس پیرو جبر و تقدیر بود و اعتقاد داشت که خداوند حتی بر جزئیات نیز عالم است و همه چیز جبری است و از قبل مقدر گردیده است. در مقابل کسان دیگری چون پلاگیوس و چند تن دیگر پیرو و مدافع آزادی و اختیار انسان بودند. این بحث در دوره اول و دوم قرون وسطی در بین فلاسفه و الهیون مسیحی ادامه داشت، تا آنکه پس از رفووم مذهبی مارتین لوتر، جان کالون کشیش سوئسی و پیروان او پروتستانها، که سخنگوی طبقه تازه قدرت یافته سوداگران بودند، بطور جدی مدافع جبر و قضا و قدر گردیدند. آنان نماینده معتقدات سوداگری در دوره سرمایه ابتدایی یا اندوخته ابتدایی بودند، و اصل جبر و تقدیر، و قضا و قدر در دست ایشان و در عهد آغاز سرمایه سالاری، مبین قانون اقتصادی رقابت بوده است، به صورت تعلیمات دینی. بدین معنی که چون همه چیز از قبل مقدر گردیده، پس پیدایش سوداگران و سرمایه سالاران، امری طبیعی است و مشیت خداوندی باعث پیدایش آن گردیده است.

اصل تقدیر و جبر در اروپا، چنین اهمیتی را فقط در دوره پیدایش مناسبات سوداگری و سرمایه سالاری کسب کرد، اما در امپراطوری اسلامی در همان قرن اول هجری (۷ میلادی)، یعنی در دوران اولیه فتوحالیسم بود که این مسایل به شکل بسیار جدی مطرح گردید و علت اصلی آن اختلافات مسلمانان درباره جانشین پیامبر بود. جبر و اختیار، در قرآن به شکلی بسیار مبهم مطرح گردیده بود. بسیاری از آیات قرآن، نشان دهنده اختیار انسان و بسیاری دیگر، نشان دهنده جبر و قضا و قدر بود، و بسیاری از آیات، به شکلی بسیار مبهم و دوپهلوی، جبر و اختیار، هر دو را، تأیید می کرد.

گروهی از شیعیان که به خوارج معروفند، خاندان امویان را مخاصم و ظالم می شناختند و استدلال می کردند که امویان مرتکب گناه بزرگ یا گناه کبیره شده اند و این گناه کبیره آن بود که در جامعه اسلامی، جنگ

خانگی به راه انداختند. آنها نه تنها خلیفه را قانونی نمی‌دانستند، بلکه او را خارج از دین اعلام نموده و علیه او به جنگ مذهبی (جهاد) دست زدند. اما گروه مخالف آنها معتقد بودند که چون شخص مسلمان حتی در صورت ارتکاب گناه کبیره هم مسلمان است، پس باید از خلیفه گناهکار هم اطاعت کرد. آنان بدین ترتیب مدافع خاندان امویان گردیدند. این اختلافات در تغییر و تحولات بعدی، منجر به پیدایش مکتب اصل تقدیر مطلق جبریون و مکتب اصل آزادی انسان قدریون گردید. پیروان اصل آزادی انسان حتی متهم به پیروی از ثنویت زرتشت و مانئی و مزدک شدند.

تعالیم قدریون بعدها بسط داده شد و مفصل‌تر و مستدل‌تر گردید و این مکتب، نام معتزله به خود گرفت. آنان انسان را در کلیه افعال خود آزاد می‌دانستند. آنان نماینده الهیات عقلی بودند و نخستین گروه از مسلمانان بودند که در توجیه و تفسیر مسایل دینی، استنتاجات عقلی و منطقی را که از فلسفه و منطقی یونان اخذ کرده بودند، بکار بستند. ظهور الهیات مبتنی بر استنتاجات عقلی در قرن سوم هجری (۹ میلادی)، نشانه تبدیل دین امپراطوری اسلامی، به یک دین فئودالی بود. با ترجمه آثار فیلسوفان یونان نظیر افلاطون و ارسطو به زبان عربی، ناگهان انقلابی در تفکر اسلامی و ایرانی روی داد. همراه با آثار ارسطو و افلاطون بسیاری از آثار فلوطین و پراکلس و چند تن دیگر نیز، به نام آثار ارسطو به زبان عربی برگردانده شدند. به همین دلیل است که در فلسفه اسلامی، فلسفه ارسطو، و عقاید نوافلاطونیان و نظریات برمانیدس و هراکلیت در هم آمیخت و فلسفه جدیدی به وجود آمد. در این دوران، بحث درباره ماده و صورت که از فلسفه ارسطو اخذ شده بود، مهمترین مشغله فکری مسلمانان بود. و ذهن ایرانی که از دیرباز با دوگانگی و ثنویت زرتشت، مانئی، مزدک و نبرد دائمی نور و تاریکی آشنا بود، در این دوران نیز گرفتار ثنویت ماده و صورت شد. تفکر در ایران پس از اسلام، از سه مرحله مختلف عبور کرد.

### ۱) تفکر در مرحله عالی

در این مرحله فلسفه اسلامی و طبعاً ایرانی زیر نفوذ فلسفه ارسطو است. این دوران مقارن است با اوج قدرت اقتصادی شهرنشینی پیشرفته امپراطوری

اسلامی و ایران و وجود دانشگاه‌های بزرگ که به نام نظامیه شهرت داشتند.

تفکر ایرانی در این مرحله عبارت است از: شك در آراء ارسطو، وجود دهریون، طباعیان، خردگرایی و تجربه‌گرایی. در این مرحله ابوبکر محمد رازی دفاع از علم و ماده‌گرایی را به عهده دارد. به اعتقاد او ماده (جهان) مخلوق خداوند نیست و کسی آنرا از عدم به وجود نیاورده است، بلکه همیشه بوده است. او به ابدی بودن ماده و محال بودن خلق آن از عدم اعتقاد کامل دارد. به اعتقاد او جهان مجموعه‌یی از اجزاء لایبجزا یا اتم است. عقاید او در این باره شباهت بسیار به آراء دموکریت و لوکرسیوس دارد. او در اظهار این عقاید تنها نیست، و طباعیان و دهریون و اصحاب هیولی یا ماده‌گرایان را نیز در پیرامون خود دارد. در این دوران، فارابی جامعه‌شناسی اسلامی را بنیادگذاری می‌کند و تحت تأثیر افلاطون، ناکجاآباد یا آرمان شهر یا مدینه فاضله یا اتوپیای خود را به وجود می‌آورد که شباهت بسیار به شهرخدا اثر اگوستین قدیس دارد. او این دو شهر را مدینه فاضله و مدینه نازله یا مدینه جاهله نام می‌نهد.

در همین دوران است که این سینا فلسفه خاص خود را عرضه می‌دارد. فلسفه‌یی که مبتنی بر وجودشناسی است. در همین دوران است که مبارزه سرسخانه ناصرخسرو با فقها و الهیون بر سر دفاع از خردگرایی آغاز می‌شود. در همین دوران است که نظریات انقلابی ابوریحان بیرونی که مبتنی است بر اصل شك در آراء ارسطو، عرضه می‌گردد.

حکمت اشراق یا فلسفه نور سهروردی، محصول همین دوران است. در این فلسفه عرفان با فلسفه، و اشراق با منطق درهم آمیخته‌اند. سهروردی واضع حکمت اشراق بود. اندیشه اصالت نور و اینکه نور، ماده و هیولای اصلی و واحد وجود است، که قبلاً در تفکر ایرانی در دین زرتشت و مهرپرستی چهره نموده بود، بار دیگر به شکل استدلالی و فلسفی در حکمت اشراق سهروردی چهره نمود. در فلسفه نور سهروردی همان ثنویت، همان دیالکتیک ساده و ابتدایی، و همان نبرد ضدین به چشم می‌خورد. او در مرحله نهایی، پیروزی نور یا عالم انوار معنوی را. که منشاء حرکت و حرارت است، بر ظلمت یا غواصق برزخی مسلم می‌داند و فلسفه نور را به فلسفه نبرد تبدیل کرده بود و آنرا با آیات قرآن تطبیق می‌داد و طبیعی است که در این راه، سرخود را نیز از دست داد.

بیشرفت تمسک و فلسفه آنهاهم بدین شکل، پسند خلافت فتووال و

تشریون نمی‌افتاد. علم کلام یا اسکولاستیک اسلامی زاینده محیط اقتصادی و اجتماعی بود. پیدایش علم کلام نشانه آن بود که جامعه امپراطوری اسلامی وارد مرحله متکامل فتودالی شده بود. علمای کلام یا متکلمین برای مبارزه با فیلسوفان و ماده‌گرایی آنان، فلسفه و منطق یونان را در خدمت الهیات ترار دادند و از این حربه برای مبارزه با فیلسوفان و آزاداندیشان استفاده کردند.

اشعری و ماتریدی مؤسسان علم کلام بودند. بعدها علم کلام با پیدایش غزالی به اوج خود رسید و غزالی در یک رشته آثار خود، فیلسوفان را به دلیل اعتقادشان به فلسفه یونان تکفیر کرد و آنان را خارج از دین اعلام داشت. از این پس، علم کلام، یکسره در خدمت دولت فتودال اسلامی درآمد و وسیله‌ی شد برای سرکوبی فیلسوفان و آزاداندیشان؛ و زجر و تعقیب فیلسوفان و سوزاندن آثار آنها از همین هنگام آغاز شد.

#### ۴) تفکر ایرانی در مرحله میانه یا در دوران عرفان و تصوف

شهرنشینی درخشان و پیشرفته اسلامی و تفکر فلسفی عالی وابسته بدان، با حمله مغولان نابود گردید و به دنبال آن، رنسانس [نوزایی] اسلامی و ایرانی و تفکرات مترقی وابسته بدان، که در قرون وسطی همان اهمیتی را داشت که در دوران باستان، تفکر یونانی داشت، یکباره رو به انحطاط رفت. حمله مغولان ضربه‌ی بود که شرق هرگز نتوانست از عواقب آن رها شود. در اثر این حمله، اقتصاد و فرهنگ هر دو رو به انحطاط رفت و این در هنگامی بود که اروپا، با جذب دستاوردهای فکری مسلمانان، با سرعت بسیار بسوی شهرنشینی و صنعت و طبیعت‌گرایی و تجربه‌گرایی پیش می‌رفت.

نخستین نتیجه حمله مغولان در زمینه تفکر، رواج تصوف و عرفان بود این نه بدان معنی است که تفکرات عرفانی قبل از این تاریخ در ایران وجود نداشته است، بلکه بدین معنی است که عواقب وخیم اقتصادی نظیر کاهش شدید نفوس صنعتگر و کشاورز و ویرانی مؤسسات آبیاری که پس از حمله مغول گریبانگیر ایران شده، به افکار عرفانی اجازه پیشرفت داد.

در این دوران، فکر و فلسفه، تحت تأثیر حوایان ترار گرفت. این عرفان در مراحل اولیه در ایران، یک جریان مخالف ولی انفعالی بود، اما طی تحولاتی چند بویژه در قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) شکل

مبارزه جویانه به خود گرفت و این در زمانی بود که عرفان به صورت جنبش خلقی در اویش درآمد و خانقاه‌های در اویش مرکز تجمع سیاسی پیشه‌وران گردید. صفحات کتاب اسرارالتوحید آکنده از نامهای صوفیانی است که لقب آنها نشان می‌دهد که با آنها خود از پیشه‌وران بوده‌اند و با پیوستگی‌هایی با پیشه‌وران داشته‌اند. در این اثر، بزرگترین خانقاه درویشان در کوی عدنی باغان یا ماهوت باغان قرار داشته است. در این دوران در ایران، عرفان، شکلی از مقاومت مردم علیه سلطه مغولان و فتودالهای ایرانی دست‌نشانده آنهاست. نخست آنکه اندیشه وحدت وجود یا همه‌خدایی، اندیشه تک‌خدایی و وجود نماینده او در روی زمین (خلیفه و سلطان) را برهم می‌زد، زیرا خدا را در تمام موجودات جاری می‌دید نه در یک موجود، و دیگر آنکه مهمترین آموزش صوفیان درباره ترک امیال نفسانی و اموال و تعقیب آنها بود.

مهمترین نمایندگان فکری دوران دوم تفکر ایرانی پس از اسلام، شمس تبریزی، مولوی، حافظ و چندتن دیگر بودند. و مهمترین خصوصیات اندیشه این دوران عبارت بود از شکاکیت، لادریت، قضا و قدر، وحدت وجود و لذت‌گرایی حافظ، وحدت وجود و دیالکتیک ساده یا ابتدایی و تحویل مولوی.

### ۳) تفکر در سرآشوب انحطاط یا در دوران انحطاط فتودالیسم

با پیدایش سلسله صفویان در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی)، جامعه فتودالی ایران، پس از پشت سر گذاردن دوران حاکمیت طولانی چادر نشینان مغول، تیموریان و ترکان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو، بار دیگر به صورت قدرت متمرکز سلطنت صفویان چهره نمود و به ترقیات کوچکی دست یافت. اما سپس در زیر ضربات خارجی و داخلی، دوباره بسوی نابودی و مرگ پیش رفت.

در همین دوران بود که پدیده‌های نوین تاریخ، تأثیر انقلابات بورژوازی اروپا و استعمار کشورهای آسیا و آفریقا به دست کشورهای اروپایی، دیگر امکان نمی‌دهد که جامعه سنتی تجدید حیات کند. آخرین مرحله نظام فتودالی در ایران، دوران سلسله صفویان، افشاریه، زندیه، و قاجاریه را در برمی‌گیرد. آغاز سلطنت قاجاریه با انقلاب کبیر فرانسه و با توسعه فعالیت استعماری فرانسه و انگلیس و روسیه تزاری



مصادف است و از همین جاست که تجزیه و زوال تدریجی و لهای فتودالیسم آغاز می‌گردد. با اینهمه در دوران صفویان، مرکزیت نیرومند سلسله صفوی بخصوص در دوران شاه عباس، آخرین مرحله شکوفایی اقتصادی ایران در دوران فتودالیسم چهره می‌نماید. و در همین مرحله آخر است که چند فیلسوف بزرگ از جمله میرداماد، میرفتدرسکی، عبدالرزاق لاهیجی و ملاصدرا چهره می‌نمایند.

ملاصدرا یکی از بزرگترین فیلسوفان ایرانی و اسلامی و آخرین نماینده بزرگ جهانی فلسفه قرون وسطایی است. او واضح نظریه حرکت جوهری است. طبق این نظریه، جوهر واحد جهان، حرکت است که به حاملی نیازمند نیست. حرکت مادی به حرکت نفسانی مبدل می‌شود و در پایان، تمام حالات مختلف وجود، از ذهنی و عینی، مادی و نفسانی و داخلی و خارجی در یک میدان مصور و متحد می‌گردند.

آثار ملاصدرا به مانند آثار ناصرخسرو اباشته از شکایات و اعتراضات به توده مردم است که در دام هوام فریبی فقها و ملایان گرفتار گردیده‌اند. او برای مبارزه با ملایان، فلسفه خاص خود را به وجود آورد که ترکیبی است از فلسفه ارسطو و فلسفه اشراق و برای آنکه از آسیب ملایان در امان باشد، آنها را آیات قرآن و وفق داد. نگاه او به جهان، با چشم چپ (فلسفه ارسطو) و چشم راست (فلسفه اشراق) است. به عبارت دیگر او کثرت را می‌پذیرد تا آنها را به وحدت مبدل سازد.

با اینهمه ملاصدرا که سعی داشت افکار انقلابی خود را در لفاظی دین بهوشاند، با مخالفت روحانیون روبرو شد. در این دوران در اثر نفوذ روحانیون قشری و فقها، زندگی فلاسفه بسیار دشوار بود. آنها او را به کفر و زندقه متهم کردند و آزارش دادند و این زجر و تعقیب، سرانجام به آوارگی ملاصدرا در شهرها و روستاها منجر شد.

جامعه فتودال، نمی‌توانست حرکت نامریی اما قطعی اجتماع، یعنی مرگ مرحله آخر فتودالیسم را دربابد و شکوفایی نظام جدید سوداگری را درک کند. جامعه فتودالی ایران، علیرغم خواست ملایان و سلاطین فتودال، رو به نابودی می‌رفت و در پیشانی آن علائم جهش اقتصاد جدید، یعنی نظام سوداگری و تفکر انقلابی آن نمودار بود.

# موقعیت اقتصادی و گروه بندی اجتماعی در نیمه اول قرن نوزدهم



## زمینه

در اواخر قرن ۱۸ میلادی جنگهای شدیدی بین فتودالهای شمال ایران به رهبری آغا محمدخان قاجار و فتودالهای جنوب ایران یعنی بازماندگان سلسله زندیه به رهبری لطفعلیخان زند در گرفت که سرانجام به شکست فتودالهای جنوبی و انقراض سلسله زندیه و پیروزی آغا محمدخان و تأسیس سلسله قاجار به انجامید. پیروزی فتودالهای شمالی، اتفاق نبود، به موازات انحطاط اقتصادی روزافزون مناطق جنوبی ایران، مناطق شمال در طول قرن ۱۸ میلادی (۱۲ هجری) به پیشرفتهای اقتصادی بزرگی دست یافته بود. تجارت با دول اروپایی و صدور ابریشم و پنبه و وجود جاده‌های کاروان‌رو تجاری و به‌خصوص تجارت مدام و توسعه بازرگانی با دولت روسیه، فتودالهای شمالی را ثروتمند کرد و طبعاً آنان از ساز و برگ جنگی بهتری برخوردار بودند. آغا محمدخان در ۱۷۹۶ میلادی (۱۲۱۱ هجری) در تهران تاجگذاری کرد و خوانین فارس و کردستان را سرکوب کرد و روابط تجارتمندی با کشورهای اروپایی را گسترش داد. او نیز دچار ترس و وحشت از سران نظامی فتودال بود و به همین سبب به ترور مخالفان دست زد، اما سرانجام در سال ۱۷۹۷ میلادی (۱۲۱۲ هجری) در شهر شوشی به دست مخالفان خود به قتل رسید. ایران در قرن ۱۸ میلادی (۱۲ هجری) از لحاظ اقتصادی دچار انحطاط شدیدی بود و در این قرن، انحطاط مرحله آخری فتودالی، که به سبب تسلط چند سلسله چادرنشین نظیر اقشاریه و زندیه، با رسوم پدرشاهی در هم آمیخته بود، کاملاً نمایان شد. این انحطاط اقتصادی در پایان قرن ۱۸ میلادی (۱۲ هجری) و آغاز قرن نوزدهم میلادی، تا بدانجا ادامه یافت که انحطاط سیاسی را نیز باعث شد و ایران را در معرض اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای اروپایی قرار داد. آغا محمدخان و سلسله قاجار به در واقع بی‌آنکه خود میلی داشته باشند، در آغاز تکامل مناسبات سوداگری و سرمایه‌سالاری در ایران ایستاده بودند. دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در نیمه اول قرن نوزدهم، دوران توفان تاریخ جهانی است. در این دوران بورژوازی اروپای غربی، مبدل به قدرت سیاسی عمده گردیده و بورژوازی

صنعتی، بورژوازی تجاری را به عقب رانده، و خود جای آنرا در صف اول اشغال کرده است و تکامل نیروهای تولیدکننده، به بورژوازی اروپا امکان داده است تا به بازارهایی در سطح جهانی بپردازد. این دوران مصادف است با رقابت شدید بورژوازی اروپا بر سر بازارهای جهانی. رقابت شدید فرانسه با انگلیس و سایر کشورهای اروپایی، سرآغاز این کشمکشها است. ناپلئون بناپارت که در آغاز خود را وارث و حامل رسالت انقلابی فرانسه معرفی کرده بود، در واقع چیزی نبود جز سخنگوی ناسهونالیسم بورژوازی فرانسه، که حرص بازارهایی جهانی، و جبران عقب ماندگی فرانسه در امر استعمار در مقابل انگلیس، یکدم آسوده اش نمی گذارد. در این دوران بورژوازی انگلیس ارباب بلامنازع هندوستان، افغانستان و چند کشور دیگر در آسیا است. روسیه نیز پس از یک دوران فترت طولانی، رفته رفته به یک کشور بورژوازی پر قدرت مبدل می شد که با پشتوانه یک ارتش بسیار مجهز، مدعی جدی سایر استعمارگران اروپایی، بر سر بازارهای جهانی بود. در چنین دورانی ایران که کشوری مستعمره نبود، به عرصه رقابت استعمارگران اروپایی مبدل شد. دوشکست بسیار سنگین از روسیه تزاری، هر چه بیشتر زمینه را برای نفوذ استعمار هموار کرد.

اتحاد ناپلئون بناپارت مظهر سرمایه داری فرانسه با آلکساندر اول امپراتور روسیه باعث گردید که او برای درهم کوبیدن قدرت سیاسی و اقتصادی رقیب خود، دولت انگلستان، نقشه حمله به هندوستان را از طریق ایران در سر ببراند. بدینگونه بود که هجوم نظامیان و سیاستمداران فرانسوی نظیر ژنرال رومیو و ژنرال گاردان و آمده ژوبر به ایران آغاز شد، تا با ایجاد تحولاتی در ارتش ایران، آنرا در مقابل روسیه و انگلیس حمایت کنند!

با عقد معاهده تیلسیت بین ناپلئون و آلکساندر اول که در حقیقت علیه دولت انگلیس بود، دولت انگلیس با وحشت بسیار، سر جان ملکم و سرهارد فورد جونز را با اختیارات مالی فوق العاده به ایران فرستاد و آنان با پرداخت مبالغ قابل توجهی رشوه به شاه و درباریان، یک قرارداد جدید در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۳ هجری (۱۲ مارس ۱۸۰۹) با دولت ایران منعقد کردند. طبق مواد این قرارداد، می بایست دست کلیه دول اروپایی، جز دولت انگلیس از سیاست و اقتصاد ایران کوتاه می شد و نمایندگان فرانسه از ایران اخراج می شدند. در تحولات بعدی که منجر به جنگهای ایران و روسیه گردید و به شکست ایران انجامید، طبق عهدنامه گلستان که در

۱۲۲۸ هجری (۱۸۱۳ میلادی) بین ایران و روسیه منعقد شد، پای بازرگانان روس به ایران باز شد و جنگ دوم ایران با روسیه که بازم به شکست دولت ایران انجامید، نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه را در ایران بیشتر کرد. به موجب عهدنامه تجارتنی ترکمان‌چای که در پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری (۲۲ فوریه ۱۸۲۸ میلادی) بین طرفین منعقد گردید، تجارت ایران با روسیه می‌بایست گسترش می‌یافت. مواد این قرارداد به شکلی تنظیم گردیده بود که منافع بازرگانان روسی را بسیار بیشتر از منافع بازرگانان ایرانی، محترم می‌داشت. از این پس، با تحمیل یک رشته قراردادهای اقتصادی و سیاسی دیگر از طرف روسیه، انگلستان، فرانسه و چند دولت اروپایی دیگر به دولت ایران، لحظه به لحظه برفشار اقتصادی و سیاسی بر ایران افزوده شد و جامعه ایران، همچون دانه گندم، میان دو سنگ آسیای استبداد بومی قرون وسطایی و سرمایه‌داری استعمارگر اروپایی، زیر شدیدترین فشارها قرار گرفت.

## روستایان

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، در هنگامی که مدتها بود در کشورهای اروپای غربی، سرمایه سالاری صنعتی ریشه‌های اقتصادی خود را مستحکم کرده و به تدریج در پی استحکام سیاسی خود نیز بود، ایران با جمعیت تقریبی بین ۶ تا ۸ میلیون نفر، کشوری بود کاملاً عقب مانده و قرون وسطایی با يك اقتصاد فئودالی یا اقتصاد طبیعی یعنی تولید برای مصرف نه تولید برای مبادله و وضع نازل و یکنواخت تکنیک. نظام اقتصادی - اجتماعی ایران در این دوران آمیزه‌ی بود از مناسبات اربابی - رعیتی و خانی - عشیرتی یا به عبارت دیگر آمیزه‌ی از فئودالیسم و پدرسالاری که البته جنبه فئودالیسم آن برجسته پدرسالاری برتری داشت، زیرا که در پشت مناسبات پدرسالاری هم مناسبات اقتصادی فئودالی جا خوش کرده بود. اکنون مدتها بود که خانهای ایلات، از طریق تصاحب اراضی و گرفتن تملک از شاهان، خود به زمین‌دارانی بزرگ تبدیل شده بودند و امتیازات را در خانواده خود حفظ می‌کردند. در رأس کشور، شاه قرار داشت که با دیوار ضخیمی از شاهزادگان، درباریان، اشراف، خواجه سراپان، غلامان، نسقچیان و زنان حرمسرا محصور گردیده بود. در پشت شاه، وزیر اعظم یا صدراعظم قرار داشت که امور دولتی را اداره می‌کرد و پس از او وزیران و مستوفیان یا مأموران و کارمندان امور مالیاتی، لشکریان، ایلخانان، اشراف و انبوه شاهزادگان قرار داشتند. بیشترین کوشش این شاهان در تثبیت وضع موجود بود. آنان از هر گونه تحولی، هر چند کوچک بشدت هراس داشتند و با تمام نیرو آنرا در نقطه خفه می‌گرفتند. تا آن مقام صدراعظم اصلاح‌گر اشرافی محمد شاه، سر خود را به خاطر چند اصلاح کوچک از دست داد.

مخارج سنگین این دربار قرون وسطایی، بردوش روستایان و پیشه‌وران و قشرهای پایین شهری قرار داشت. هشتاد درصد جمعیت ایران را در این دوران، روستایان تشکیل می‌دادند. اینان خود به دو گروه متمایز تقسیم می‌شدند. (۱) عشایر دامدار (۲) کشاورزان زمین‌کار. از این هشتاد درصد، پنجاه درصد آنها کشاورزان زمین‌کار و سی درصد باقیمانده را - عشایر دامدار تشکیل می‌دادند.

## ایلات و عشایر

اینان به چهار دسته تقسیم می‌شدند. ترکها که از نسل و تبار ترکمن یا تاتار بودند. عربها، بلوچها و دسته آخر یا مهمترین آنها که ریشه و اصل ایرانی داشتند و عنوان لك را داشتند و مهمترین آنها کردها و لرها شامل فیلی‌ها، بختیاریها و ممسنی‌ها بودند. با نفوذترین این ایلات ترکها بودند که در شمال و شمال غربی ایران زندگی می‌کردند و مهمترین آنان قاجارها، افشارها، قراگوزلوهای همدان و شاهسون‌های اردبیل، ترکمن‌های جلگه‌های گرگان و اترک و تیره‌های قشقایی فارس و لارستان بودند.

ایلات و عشایر خود به چادرنشین و نیمه‌کوچنده و اسکان‌یافته تقسیم می‌شدند. عشایر کوچنده در جستجوی مراتع سبز برای دامهای خود به ییلاق و قشلاق می‌پرداختند. مهمترین خصوصیات اینان عبارت بود از، تجزیه‌طلبی و فرار از حکومت مرکزی. آنان تابع رسوم عشیرتی و طایفه‌یی بودند و به دنبال خان و ایل و عشیره روان بودند. قوانین پدرشاهی بر آنها حاکم بود و کوچ‌نشینی، خصالت ممتاز آنان. رابطه خونی و قومی بر آنها تسلط کامل داشت و وظیفه آنها اطاعت کامل از خان یا زهبر ایل بود که با تصویب حکومت مرکزی، به این مقام منصوب شده بود و عنوان ایلخانی را داشت. این ایلخانی وظیفه داشت تا مالیات اهل خود را، رأساً وصول کند و به مرکز ارسال دارد.

آنان به واسطه خصوصیات محیط طبیعی پیرامون خود، مردمانی جنگنده و بی‌باک بودند و با تمدن و شهرنشینی میانه خوبی نداشتند و اگر يك شهر كوچك یا يك روستای آباد در سر راهشان قرار می‌گرفت، از غارت آن خودداری نمی‌کردند. اینان یکی از مهمترین بانیان عقب ماندگی فرهنگ و تمدن و شهرنشینی در تاریخ ایران بوده‌اند.

نظام عشیرتی در نیمه اول قرن نوزدهم، نظامی بسیار نیرومند بود و ایلخانان و ایلیاتیان، در واقع استخوان‌بندی ارتش حکومت مرکزی را تشکیل می‌دادند. مسلح بودن آنان، اغلب به آنان اجازه می‌داد تا از حکومت مرکزی دور گردند و گاهی حتی علیه آن دست به شورش بزنند. مهار کردن ایلات اگر در گذشته از عهده کسانی چون نادر شاه یا آغا محمدخان برمی‌آمد، در این دوران از عهده فتحعلی شاه و جانشینان او ساخته نبود. بدین دلیل فتحعلی شاه برای مهار آنان، به سیاست تفاق انداختن در میان



ایلات دست زد و این سیاست توسط جانشینان او هم تعقیب شد. گرفتن گروگان از سران ایلات و عشایر و نگهداری آنان در دربار، آخرین وسیله‌ی بود که شاهان تاجار، برای اطمینان از اطاعت ایلات و عشایر، به کار می‌بردند.

### روستاییان زمین‌کار

مقررات تاجاریه چند نوع زمین می‌شناخت: (۱) املاک شاه و درباریان (۲) املاک خالصه یا املاک دولتی (۳) املاک موقوفه یا املاک متعلق به مؤسسات مذهبی (۴) مالکیت اربابی که از آن اشراف شهرنشین، ملاکان شهرنشین، بازرگانان و روحانیون بسود و اکثر این املاک، از طریق غصب به دست آمده بود. و اراضی کوچک متعلق به خرده مالکان که یا به تنهایی و یا با کمک چند کارگر مزدور آنرا اداره می‌کردند.

با وجود نفوذ ضعیف عناصر سرمایه‌داری در ابتدای قرن نوزدهم، زمین هنوز اهمیت خود را حفظ کرده بود. در این دوران تسلط فتودالها بر جنگلها و مراتع و تأسیسات آبیاری کامل شد و روستاییان بالکل در بنجۀ فتودالها اسیر شدند. پ. ژوبر که در ۱۸۰۶ به ایران آمد، می‌نویسد که روستاییان ایرانی که ظلم فراوان تحمل می‌کنند و کارد به استخوانشان رسیده، از مزارع خود می‌گریزند و به نقاط دور دست می‌روند. فریزر که در نیمۀ اول قرن نوزدهم به ایران سفر کرده بود، می‌نویسد که هیچ‌یک از طبقات مردم ایران را نمی‌توان یافت که به قدر دهقانان و برزگران، محنت‌زده و متمکش باشند. پیوسته به زور از آنان مال می‌ستانند و آنچه بیشتر دردناک است، این است که این ظلم را نه از حیث کمیت پابانی است و نه از نظر کیفیت.

در این دوران، مالیاتهای دیگری نیز بر روستاییان تحمیل شد. مأموران حکومت برای مخارج خود و افرادشان، در مناطقی که تحت اختیارشان بود، مالیاتی به نام تفاوت عمل دریافت می‌کردند. افراد قشون و پیکهای دولتی، به زور در خانه‌های روستاییان اقامت می‌کردند و علاوه بر مخارج خود و چارپایانشان، اهل خانه را مجبور به خدمت می‌کردند، و در صورت کوچکترین مقاومت، آنان را با قنداق تفنگ و چماق مجروح می‌کردند.

مالیاتهای فوق‌العاده روستاییان به دو صورت بود: (۱) کار اجباری و مجانی، در مواعی که شاه و درباریان و فتودالهای بزرگ می‌خواستند

کاخ یا قنات و تأسیسات آبیاری بسازند (۲) در صورت عبور قشون دولتی از دهات، یا گذر سفراء خارجی و درباریان و یا ازدواج یکی از افراد خاندان سلطنت، روستاییان مجبور به پرداخت مالیات بودند.

جیمز موریه مأمور سیاسی انگلیس در ایران در فصل سی و چهارم رمان حاجی بابا به زیبایی هر چه تمامتر نشان می‌دهد که هنگام اقامت اردوی فتحعلی شاه در سلطانیه چگونه نستعلیق و سپاهیان دولتی برای تأمین مواد غذایی مورد احتیاج خود، روستاییان را غارت و آنها را لغت و گرسنه رها می‌کردند. در همین فصل از این رمان شرح داده می‌شود که وقتی یکی از سپاهیان دولتی از روستاییان طلب پول می‌کند، کدخدای روستا می‌گوید ما آنقدر رنگ پول را ندیده‌ایم که اگر زنده‌های ما سکه‌ی پیدا کنند آنها تعویذ گردن می‌کنند.

فریزر سیاح انگلیسی ذکر می‌کند که حکومت ایران پیوسته برای وصول مالیات کشور چشم امید به روستاییان دوخته است. او مالیات محصولات کشاورزی را (غیر از بهره مالکانه) یک پنجم کل محصول می‌نویسد.

در نیمه اول قرن نوزدهم، حکومت مرکزی، رسم تیول را گسترش داد. تیول در این هنگام در برخی موارد عبارت بود از اختصاص عواید یک منطقه به یک نفر، در ازای خدمتی که آن شخص برای شاه انجام داده بود. و در پاره‌ی مواقع عبارت بود از واگذاری بخشی از اراضی خالصه یا اراضی دولتی، به جای حقوق و مواجب. تیولداران در مناطقی که به آنها واگذار شده بود، حق وصول مالیات را داشتند و آنها به نفع خود ضبط می‌کردند و در مقابل موظف بودند در مواقع لزوم، از نظر افراد، قشون دولتی را تأمین کنند و به همراه شاه، در جنگهای او علیه مخالفان شرکت کنند.

این روش، به تیولداران اجازه می‌داد تا آنها، با کاربرد خشن‌ترین شیوه‌ها، روستاییان را استثمار کنند. تیولداران غالباً سه دهم محصول را به عنوان بهره مالکانه ضبط می‌کردند و جدا از آن، روستاییان مجبور بودند، مالیات دولتی و مالیاتهای فوق‌العاده را نیز بپردازند. تیول موروثی رواج بسیار داشت و صاحب تیول در صورت از دست دادن مناصب و مشاغل خود، تیول خود را حفظ می‌کرد و این حق، پس از مرگ او، به فرزندانش منتقل می‌شد. تیولداران در اراضی خود، قدرت تام داشتند و با استفاده از این حق قادر بودند هر لحظه بر فشار روستاییان بیافزایند.

فتحعلی شاه و صدرامین که مالیات ناحیه قمشه را به هفت هزار تومان تثبیت کرده بودند، پس از آنکه این ناحیه از طرف شاه به عنوان تیول به داماد او قاسم‌خان داده شد، مالیات آن در مدت دو ماه، تا بیست و سه هزار تومان بالا رفت و روستاییان را به خاله سیاه نشانند.

محمدشاه با یورش به موقوفات یا املاک مذهبی و ضبط آنها، بر اراضی خالصه افزود، او زمینهای اطراف اصفهان را ضبط و جزو املاک خالصه کرد. فریزر ذکر می‌کند که یک هشتم اراضی ایالات فارس و عراق عجم از آن محمدشاه بود و مباشران او نصف محصول را به عنوان مال الاجاره زمین، به نفع شاه وصول می‌کردند و پس از آن، روستاییان مجبور بودند از ناقیمانده محصول، مالیاتهای دولتی را بپردازند.

در زمینهای خالصه، از روستاییان، ده یک محصول به عنوان قیمت آب تنات گرفته می‌شد. گاهی اوقات که اراضی خالصه به اجاره درباریان درمی‌آمد، میزان شارح روستاییان بالا می‌رفت. چنانکه وقتی امین‌الدوله املاک خالصه را از دولت اجاره کرد و به دهقانان خرده اجاره داد، در صورت دادن گاو نر و بذر به آنها، هنگام جمع‌آوری محصول، سه چهارم محصول را تصاحب می‌کرد. حکومت مرکزی در این ایام به فتودالها اجازه داد که اراضی غیرمزروع دولتی را ضبط کنند. به این ترتیب رفته رفته از مقدار اراضی خالصه کاسته شد و به زمینهای فتودالها افزوده گردید. در اواسط قرن نوزدهم، دولت که احتیاج به پول داشت، شروع به فروش خالصه‌جات کرد و بدین ترتیب نیمی از اراضی شمال ایران از تصرف دولت و دربار خارج گردید و به تصرف فتودالها درآمد. در همین هنگام بخشی از بورژوازی و روحانیون نیز شروع به خرید اراضی کردند.

زمین‌داری زمینه پرسودی برای سرمایه‌گذاری بود و برحیثیت افراد می‌افزود. مأموران حکومت و بازرگانان مرفه و روحانیون ثروتمند، اراضی خالصه و غیرخالصه را خریداری می‌کردند و رفته رفته طبقه جدیدی که به آن ملاک می‌گفتند، پدید می‌آمد.

این شیوه باعث شد که اراضی از دست خرده مالکان خارج شود. بی‌نظمی در وصول مالیات و تمرکز اراضی زراعی در دست مالکان باعث شد که خرده مالکان تحت فشار فوق‌العاده قرار گیرند. زیرا در دورانی که بهره مالکانه به صورت جنس پرداخت می‌شد، زندگی روستاییان و خرده مالکان کم و بیش قابل تحمل بود، اما با لغو این روش، بسیاری از روستاییان و خرده مالکان دچار فلاکت شدند.

مالکان بزرگ از قدرت روزافزون خود و هرج و مرج کشور و فساد دیوان سالاران استفاده می‌کردند و از پرداخت مالیات مختصری هم که قبلاً به دولت می‌دادند، شانه خالی می‌کردند. در نتیجه، فشار حکومت، بروستاییان و خرده مالکان وارد می‌شد و آنان مجبور به فروش وسایل خانه و گاو و گوسفند خود می‌شدند و بدین ترتیب رفته رفته از زراعت دست می‌کشیدند و از روستاها فرار می‌کردند، و یا به دسته‌های راهزنی می‌پیوستند، و یا در جرگه قشر ماقبل پروتاری شهرها در می‌آمدند و چون تولیدکشاورزی دچار رکود می‌شد، اقتصاد کشور به حال مرگ می‌افتاد و از ارزش پول کاسته می‌شد. جرج، کرزن در لیستهای مالیاتی ایران در قرن نوزدهم، نام دهات بسیاری را دیده است که روستاییان آنها، به دلایل مختلف آنجا را ترک کرده بودند. او از افزایش سرسام آور مالیات روستاییان یاد می‌کند و از آنان به عنوان تنها طبقه‌یی که بار سنگین مالیاتها را بر دوش دارد، سخن می‌گوید. کنت دوگوبینو ذکر می‌کند که روستاییان ایرانی به سبب ظلم فراوان مأموران دولت و فئودالها، روستاها را بطور دسته جمعی ترک می‌کنند و این مهاجرتها همواره پنهانی و شب‌هنگام صورت می‌گیرد و آنان به کوهستانها می‌گریزند تا از شر مأموران دولت که به تعقیب آنها پرداخته‌اند، خلاص شوند.

بطور خلاصه در این دوران، روستایی ایرانی در مقابل استفاده از زمین، تکالیف زیر را به عهده داشت:

(۱) پرداخت يك پنجم محصول دیم (اراضی بدون آب) و يك سوم محصول زمینهای آبی.

(۲) تأمین مخارج مباشر خان و سواران خان.

(۳) تقدیم يك سوم بهره مالکانه به صورت جنس و دو سوم بقیه به پول نقد.

(۴) حمل سهمیه خان به انبارهای او و یا به بازار فروش.

(۵) در صورتی که سهم خان تا رسیدن محصول جدید، در بازار به فروش نمی‌رفت، تا یکماه قبل از برداشت محصول جدید، آنرا به قیمت روز بین زارعین تقسیم می‌کرد. در عوض زارعین بایستی هنگام خرمین محصول جدید، با قیمت یکماه قبل، سهم ارباب را به او مسترد دارند. بدین ترتیب ارباب در ازای هر سه کیلو غله، ۵۰۰ کیلو و گاهی تا ۶ کیلو غله دریافت می‌کرد.

(۶) در فصل سرما، اسبهای مالک بین روستاییان تقسیم می‌شد و

آنان هزینه نگهداری اسبان را باید به عهده می گرفتند.

۷) هنگام ساختمان خانه برای خان، روستاییان مجبور به بیگاری بودند. تعیین تعداد آنان با خان، و تهیه خوراک روزانه به عهده خودشان بود.

۸) تهیه وسایل سوخت ارباب.

۹) حمل نامه ها بین چهارخانه ها.

۱۰) کوچ نشینانی که هنگام زمستان از بیلاقی باز می گشتند، توسط خان، بین روستاییان سرشکن می شدند و غذا و هستی روستاییان را به غارت می بردند.

۱۱) حمل اجناس مالک از نقاط دوردست به ده.

۱۲) روستاییان اجبار داشتند، سهم برای دولت و هم برای مالک خدمت سربازی انجام دهند و هنگامی که سرباز دولت می شدند، سربازی پیشه مادام العمر آنان می شد و پس از مرگ آنان، خدمت سربازی به فرزندان شان منتقل می شد.

اجرای خدمات نظامی برای مالک به دو صورت بود. در حالت اول مالک از هر ۲۵ خانوار، یک سوار می گرفت و تهیه اسب و اسلحه و آذوقه او و خانواده اش، به عهده سایر روستاییان بود. خان از این سواران برای شکار و نیز سرکوبی شورشهای روستاییان استفاده می کرد. در صورت دوم، در مواقع حساس که خان برای حمله به املاک خرده مالکان و یا فئودالهای بزرگ، احتیاج به سوار داشت، تمام زارعینی که قدرت حمل اسلحه داشتند، بسیج می شدند و تهیه لوازم جنگی نیز به عهده خودشان بود.

۱۳) هنگام شکار رفتن مالک، روستاییان تهیه مخارج او و اطرافیان و مهمانان او را به عهده داشتند.

۱۴) خان، زارعین گناهکار را جریمه و حتی تیرباران می کرد. تعیین و ازدیاد مالیات و جنس و شلاق و شکنجه، حق مسلم فئودال و مباشر او بود.

بهره کشی ظالمانه از روستاییان، باعث فرار آنها از روستاها و مزارع می شد و اقتصاد روستایی را فلج می کرد و در نتیجه بر سیاست کشور تأثیرات ناگوار می گذاشت. درآمد دولت ایران که در سال ۱۸۰۳ میلادی، ۱۵۰ میلیون فرانک بود، در سال ۱۸۱۵ به ۷۵ میلیون فرانک رسید و از این پس نیز روز بروز از میزان آن کاسته شد.

## قشر بندی اجتماعی در شهرها

یکی از ویژگیهای انقلابات بورژوازی اروپا این بود که روابط تولیدی سرمایه‌سالاری در بطن جامعه فتودالی آغاز و حتی تکامل یافت، یعنی پیش از آنکه انقلابات مذکور به پیروزی برسند. مرحله ابتدایی تولید سرمایه‌سالاری، همکاری ساده یا کنوپراسیون خوانده می‌شد که شکلی از اجتماعی شدن کار بود. ظاهراً این همان دکان پیشه‌ور بود، با مقیاسی بزرگتر. ولی بسیاری از تولیدکنندگان سابق، اینک به صورت افزارمندان مزدور درآمد بودند. آنان دیگر نه برای خود، بلکه برای سرمایه‌سالار که معمولاً یک تاجر رباخوار یا استادکار ثروتمند بود، کار می‌کردند و به موازات هم کار مشخصی را انجام می‌دادند. در این شکل، به سبب کار دسته جمعی در وسایل تولید صرفه‌جویی می‌شد و میزان باروری و سرعت کار افزایش می‌یافت. در این مرحله از تقسیم کار خبری نبود و تمام افزارمندان در تولید یک محصول شرکت داشتند.

ایجاد مانوفاکتور یا کارخانه‌یی که محرك آن نیروی بازو بود، گام بعدی در تکامل تولید سرمایه‌سالاری بود. این همان کنوپراسیون سرمایه‌سالاری، لیکن مبتنی بر تقسیم کار بود، ولی هنوز بر تکنیک دستی اتکا داشت. این نوع مانوفاکتور در اروپا بطور عمده توسط سرمایه‌تجاری ایجاد شد. ولی مانوفاکتور بعدها در جهت دیگری نیز گسترش یافت. کارفرما وسایل و مواد اولیه ضروری را تهیه می‌کرد و کارگاه بزرگی به وجود می‌آورد که در آن افزارمندان مزدور در زیر یک سقف با هم کار می‌کردند. این شکل مانوفاکتور، زمینه مساعدی را برای ظهور روابط سرمایه‌داری فراهم ساخت و اصل تولید کالایی را که در آن همه چیز در این دوران شکل کالا به خود می‌گیرد و اصل خرید و فروش برکلیه شئون اقتصادی حاکم می‌شود، فراهم آورد.

اما در ایران به علل فراوانی که در فصل زمینه رساله ذکر کردیم و از جمله تسلط چند سلسله چادرنشین بر ایران آنهم در طول چند قرن، تولید کوچک پیشه‌وری، نتوانست به مانند اروپا رشد شول‌آسا کند و زمینه را برای به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی و حقوقی اصناف و

شهرها آماده سازد و سرمایه‌سالاری تجاری را به سرمایه‌سالاری صنعتی مبدل سازد.

شهرهای ایران در نیمه اول قرن نوزدهم، هیچ شباهتی به شهرهای اروپای غربی در این قرن که انباشته از کارخانه‌ها و افزارمندان و سرمایه‌سالاران صنعتی است، ندارد. ایران در این دوران کشوری است کاملاً قرون وسطایی، با شهرهایی که مشخصات کامل شهرهای قرون وسطایی را دارند. مشخص‌ترین این شهرها، تهران یا پایتخت آن است. تصاویری که سیاستمداران و سیاحان اروپایی نظیر کرپورتر انگلیسی و ژول لورنس و اوژن فلاندن از این شهر کشیده‌اند و توصیفاتی که از آن کرده‌اند، چندان تفاوتی با شهرهای امپراطوری اسلامی و ایرانی در قرون هشتم و نهم و دهم میلادی (دوم و سوم و چهارم هجری) ندارد. طبق گزارش ژنرال گاردان در سال ۱۸۰۷، تهران در حدود پنجاه هزار نفر جمعیت داشته است. جیسموریه و سرگور اوزلی هم که در ۱۸۰۸ در تهران بودند، جمعیت آنرا بین چهل تا شصت هزار نفر نوشته‌اند.

تهران در این ایام، شهری است در داخل حصار با برجها و باروها و دروازه‌های متعدد که در اطراف آن خندقی حفر کرده‌اند. ارگ سلطنتی با مؤسسات آن یعنی دربار (درخانه)، زندان، حرمسرای خواجه سرایان، ضلیمان، جلادان و دیوانخانه، خود در درون حصارپنهان است با دروازه‌هایی چند، و در واقع شهری است در دل شهر.

در خارج ارگ سلطنتی بازار قرار دارد که مرکز تجمع شهرنشینان است. بازاری است کاملاً شرقی و قرون وسطایی با کاروانسراها و تیمچه‌ها و مساجد و تکایا و خانه‌های بازرگانان و روحانیون. در این شهرکه نمونه‌یی است از تمام شهرهای بزرگ دیگر ایران نظیر تبریز، یزد، اصفهان، کاشان، مشهد و شیراز، تمام مراسم قرون وسطایی از بزرگداشت شهدای مذهبی گرفته تا نحر کردن شتر و قربانی کردن حیوانات در اعیاد مذهبی، به چشم می‌خورد. فرهنگ آنچنان عقیم است که حتی نسبت به دوران صفویان نیز، گامی عقب‌تر است. بیست درصد جمعیت ایران را جمع ناهمگون شهرنشینان تشکیل می‌دادند.

### بازرگانی و پیشه‌وری و صنایع دستی

تولید در شهرها براساس تولید کالایی ساده انجام می‌گرفت. پیشه‌وران به

یاری شاگردانشان، کالاهای خود را در بازار به خریداران می‌فروختند. افزایش بسیار کند تولید باعث می‌شد تا بازار نیز به کندی پیشرفت کند. این بازارها اکثراً در مقیاس محدود و محلی عمل می‌کردند، و هنوز شرایط لازم برای پیدایش یک بازار واحد که سراسر ایران را بپوشاند، فراهم نیامده بود. با اینهمه تقسیم کار در میان پیشه‌وران رو به پیشرفت نهاده بود. تولید اکثراً در زمینه نساجی و قالی‌بافی بود. شهرهای تولیدکننده اصلی اجناس عبارت بودند از یزد، کاشان، شیراز، اصفهان، قزوین و چند شهر دیگر که در آنها و نیز در برخی نواحی روستایی، انواع قالی، نمد، پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای، شیشه‌آلات، چرم، تفنگ‌سازی، شمشیرسازی و قه‌سازی، زرگری و انواع لوازم فولادی و ورشویی و آهنی تهیه می‌گردید.

مراکز عمده فرش‌بافی عبارت بودند از قاین، بیرجند در خراسان، سرخس، کرمان، قره‌داغ آذربایجان، فراهان، اراک، کردستان، شیراز و سایر شهرهای استان فارس.

شال، قلمکار گلدوزی و شال پشمی در کرمان، قلمکاری در اصفهان، تدک، کرباس، ابریشم، مخمل و گلدوزی در کاشان، اصفهان، تبریز و رشت. مخمل‌های رنگارنگ در مشهد، کاشان و اصفهان. زریه‌های نقره و طلایی در کاشان و یزد.

سایر محصولات عبارت بود از کاشی‌کاری در اصفهان و کاشان، صنعت مس و برنج‌سازی در کاشان، قلم‌زنی در اصفهان، شمشیر و قه‌ در خراسان و شیراز، قلم‌زنی بر استخوان و فلز و چوب‌الوان در شیراز، نقاشی پشت آئینه و طراحی قلمدان و کنده‌کاری و منبت‌کاری در آباد و گلپایگان.

تولید کالایی ساده پیشه‌وران به زندگی خود ادامه می‌داد که ناگهان با هجوم کالاهای اروپایی روبرو شد. در اوایل قرن نوزدهم به سبب جنگ‌های سرمایه‌سالاران استعمارگر اروپایی نظیر ناپلئون با انگلیس و سایر دولتهای اروپایی، سرمایه‌سالاران اروپا فرصتی برای فروش کالاهای خود در ایران نمی‌یابند. در این دوران کوتاه، پیشه‌وران و صنعتگران ایرانی فرصت پیدا می‌کنند تا روی پای خود بایستند، اما بلافاصله پس از شکست فرانسه و استقرار صلح در اروپا، سیل کالاهای اروپایی به ایران سرازیر می‌گردد و صنایع دستی ایران را بسوی انحطاط و نابودی سوق می‌دهد. مرغوبیت کالاهای اروپایی سبب می‌گردد که مردم اقبال بیشتری به



کالاهای اروپایی نشان بدهند. پیشه‌وران و صنعتگران ایرانی چون در مقابل با معصولات خارجی در مانده می‌شوند، دست کمک بسوی دولت دراز می‌کنند، اما دولت قنودال که از یکسو در پی منافع قنودالی خود و از سوی دیگر، خود منعقد کننده قرارداد های مختلف تجاری با سرمایه‌داری استثمارگر اروپایی است، به آنها جواب رد می‌دهد.

پیر آمده ژوبر فرستاده ناپلئون که در ۱۸۰۶ به ایران آمد، بازارهای ایران را مملو از پارچه‌های فرانسوی ساخت کارخانه‌های مولهازن و ژوی دیده است. موریس دو کوتزبوئنه که در ۱۸۱۷ همراه با هیئت سیاسی دولت روسیه به ایران آمد، ذکر می‌کند که لباس اشراف ایرانی از ماهوت انگلیسی است و لباس سربازان و افسران قنون ولیعهد عباس میرزا در آفریقایجان از ماهوت آبی و قرمز انگلیسی است.

دکتر هولاک که در اواسط قرن نوزدهم در ایران بوده، حمایت نکردن دولت ایران را از سرمایه داران و صنعتگران، یکی از عوامل مهم نابودی آنان می‌داند.

کنسول انگلیس در ایران، آبوت در گزارشات خود، بهترین اسناد را از نابودی صنایع دستی ایران در نیمه اول قرن نوزدهم به دست می‌دهد. او اظهار می‌دارد که در سال ۱۸۳۳ عده‌یی از سرمایه داران و صاحبان کارگاه‌های کاشان از شاه درخواست کردند تا از صنایع دستی آنان در مقابل کالاهای خارجی حمایت شود، تا از ورشکستگی نجات یابند، اما شاه به درخواست آنان توجهی نکرد. همین نویسنده در یادداشت‌های سال ۱۸۳۹ می‌نویسد که کالاهای نساجی انگلستان زبان فراوانی به صنایع داخلی ایران رسانده و صنایع بافندگی شهر کاشان رو به نابودی رفته است. او اظهار می‌دارد که تعداد دستگاه‌های بافندگی کاشان از ۸۰۰۰ دستگاه به ۸۰۰ دستگاه رسیده است. آبوت نظیر همین مطالب را درباره صنایع دستی و پارچه‌یی اصفهان و یزد یعنی دو مرکز مهم دیگر پارچه‌بافی، تکرار می‌کند.

لرد کرزن ضمن ارائه یک سری آمار و ارقام دقیق، نابودی صنایع پارچه‌بافی ایران را اعلام می‌دارد و می‌نویسد که:

حقیرترین افراد اجناس ساخت منچستر یا مسکو می‌پوشند و کرباس نیلی را که زن روستایی برپیکر خود می‌اندازد، از بمبئی وارد می‌شود.

بیشترین ضربه بر صنایع پارچه‌بافی ایران، بخصوص بر شهر کاشان

مرکز صنایع بافندگی وارد شده و صنایع پارچه‌بافی ایران که روزگاری در شمار زیباترین پارچه‌های جهان بود و آنچنان شهرتی داشت که شکسپیر در درام شاه‌لیور از جامه‌های ایرانی سخن می‌گفت، یکسره رو به انحطاط و نابودی رفت. کدام سند برای نابودی صنایع دستی ایران، گویاتر از اعترافات شاعر درباری، فتعلی‌خان صبای کاشانی در فصل هفتم رساله حاجی بابا اثر جیمز موریه است؟

هترم منحصر به نظم اشعار نبود. از علم هندسه و چرائفال سررشته وافر داشتم. بزرگان همه از اختراعاتم حیرت می‌بردند. چرخسی ساختم که اگر يك آلت دیگر داشتی تا قیامت از حرکت باز نایستادی. شکلی به هندسه افزودم که هیچ‌کس حل کردن آن نتوانست. در رنگ کاغذ از آب پیاز و تنباکوید طولایی داشتم. قلم و دواتی به شکل پردم طاووس اختراع نمودم. به قماش بافی پرداختم. پادشاه نگذاشت که نو شعر بیاف، قماش را فرودگان می‌بافند و سوداگران از فرنگستان می‌آورند.

چنین بود که روز بروز از تعداد کارگاههای بافندگی کاشان و سایر نقاط کاسته می‌شد. در يك نسخه خطی به نام چراغان که درباره جغرافیای نصابه بیدگل از توابع شهر کاشان و سبب خرابی آن تألیف شده، صریحاً تأکید گردیده که کارخانه‌های پارچه‌بافی:

بقدر سبب دستگاه در این ناحیه وجود داشته و اکنون نابود گردیده است زیرا سبب خرابی و ویرانی بیدگل، اگر چه خواست خداوند تعالی بوده ولی سبب خرابی و کاستن جمعیت در این اواخر به چند چیز شده... علت دیگر عدم توجه ایران است در حق ایشان، زیرا که جنس که ملبوس سرباز و شیره است، دستورالعمل نمی‌دهند.

بدینگونه صنایع دستی و پیشه‌وری رو به نابودی می‌رفت و سرمایه‌داری تجاری نیز چون ورشکستگی صنایع دستی را به چشم می‌دید، علاقه‌ی به سرمایه‌گذاری در امور صنعتی نشان نمی‌داد. گذشته از آن، سرمایه‌داری تجاری نیز خود سرنوشتی بهتر از صنعتگران و پیشه‌وران نداشت. بهترین نمونه تیبیک (نوعی) سرمایه‌داری تجاری، عثمان آقا، یکی از قهرمانان زمان حاجی بابا است که پوست بخارایی و سایر چیزها از مشهد خریداری می‌کند و برای فروش به استانبول می‌برد. اما این سرمایه‌داری تجاری نیز که همراه با سایر بازرگانان و نوکران و چارواداران و زائران به همراه تفنگچیان اجیر شده برای مقابله با راهزنان، در يك کاروان قرون وسطایی

با شتران و سایر چارهایان بسوی مقصد حرکت می‌کنند، همواره در معرض تهدید ترکمانان و سایر ایلات و عشایر قرار دارند و چون مورد هجوم ترکمانان قرار می‌گیرند، تمام سرمایه خود را از دست می‌دهند و خود به اسیری می‌روند تا در بازارهای برده فروشی بخارا و سمرقند، به فروش روند. و سپس چون از چنگ ترکمانان می‌گریزند و به اردوی دولتی پناه می‌برند، به دست حسنعلی میرزا شجاع السلطنه فرزند فتحعلی‌شاه، و اعوان و انصار او، لخت می‌شوند و آخرین سکه طلای خود را به آنان می‌سپارند. پرداخت انواع عوارض و مالیات راهداری و نبودن حداقل امنیت که شرط ضرور تشکیل سرمایه است، مشکلاتی بود که از حرکت و پیشرفت آزاد سرمایه جلوگیری می‌کرد.

چنین بود گردابی که بورژوازی تجاری و پیشه‌وران و صنعتگران ایران در آن گرفتار بودند. آنان دو راه در پیش داشتند. دسته‌ی از آنان پیش از انهدام کامل، کارگاههای تولیدی خود را می‌بستند و با سرمایه آن، از یک طرف به خرید اراضی خالصه یا دولتی، و اراضی درباریان و فتودالها می‌پرداختند و از طرف دیگر بخشی از سرمایه خود را به فروش محصولات کشورهای اروپایی اختصاص می‌دادند و در مقابل آن، تریاک، پشم، کتیرا، ابریشم و سایر مواد خام را که بیشتر از املاک خود به دست می‌آوردند، به کشورهای اروپایی صادر می‌کردند. بدین ترتیب المراد این گروه که خصوصیات بورژوازی تجاری را از یک طرف و خلیقات ملاکی را از طرف دیگر، با خود همراه داشتند، میلی به سرمایه‌گذاری در امور صنعتی و مقابله با محصولات خارجی و در نتیجه مقابله با سرمایه‌داری استعمارگر اروپایی، نشان نمی‌دادند.

دسته دیگر سعی می‌کرد موقعیت خود را حفظ کند، یعنی کارگاههای خود را دایر نگاه دارد و بر کیفیت محصولات خود بیافزاید تا بتواند بازارهای داخلی را در انحصار خود درآورد و یک بازار ایرانشمول پدید آورد و سرمایه‌داری استعمارگر اروپایی را به عقب براند. اما اینان موفق نمی‌شوند. زیرا هم کیفیت اجناس اروپایی به سبب تکنیک برتر آنها، بالاتر از کیفیت اجناس بومی است و هم دولت فتودال، حافظ و حامی کالاهای اروپایی است. بدین ترتیب برخی از افراد این دسته که در گردابی موحش دست و پا می‌زنند، رفته رفته ناتوان می‌گردند و افراد آن به صف شاگردان، بیکاران، کارگران و قشرهای پایین شهری می‌پیوندند. در این دوران در بسیاری از شهرهای ایران، محلات مخصوص اقامت روستاییان مهاجر و

گریخته از روستاها و محتکران ورشکست شده به وجود آمد.

حکومت فتوودال، نه تنها اراضی وسیع زراعی را به رسم تیول، به درباریان و نظامیان بزرگ و شاهزادگان می‌بخشید، بلکه حکومت برای ایالات بزرگ و شهرها را نیز به رسم تیول، بین افراد هیئت حاکمه تقسیم می‌کرد. در این شکل، یکی از افراد هیئت حاکمه در ازای خدمتی که برای شاه انجام داده بود، و با یکی از شاهزادگان پر شمار، نامزد فرمانداری یک ایالت یا یک شهر می‌گشت و تعهد می‌کرد که سالیانه مبلغ معینی به عنوان مالیات آن شهر یا آن ایالت به شاه بپردازد و در مقابل، در اخذ مالیات از شهرنشینان، آزاد باشد. این افراد هنگامی که به مقر حکومت خود می‌رسیدند، با اعمال خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین اعمال غیربشری نظیر گوش بریدن و دست بریدن و در گنج گذاشتن و زنده زنده در میان دیوار مدفون کردن، به دریافت مالیات از توده‌های فقیر شهرها و طبقات متوسط و بورژوازی تجاری و پیشه‌وران می‌پرداختند و کوچکترین مقاومت آنان را با خشونت سرکوب می‌کردند.

این فرمانروایان اکثراً از شاهزادگان بی‌شمار بودند و شاه که خود از ایل قاجار بود و به خلق و خوی پدرشاهی ایالات آشنایی داشت، برای جلوگیری از شورش احتمالی شاهزادگان (که بسیار اتفاق می‌افتاد) آنان را به حکومت ایالات و شهرها منصوب می‌کرد و دست آنها را در لغارت توده‌ها باز می‌گذاشت.

پایین‌ترین گروه شهری، فقرای شهری یا قشر ماقبل پرولتاری بودند که عبارت بودند از دو گروه. گروه اول دستفروشان، عمله‌ها، حملان، سقایان، شاگردان دکانها و شاگردان کارگاههای پشه‌وری. و گروه دوم یا آنها که انگل‌وار زندگی می‌کردند مانند دزدان، روسپیان، درویشان، قلندران، قداره‌بندان، باجگیران، معرکه‌گیران و رمالان. در حالیکه گروه اول این قشر، زهر فشار شدید اجتماعی خرد می‌شد و با اینهمه شرافتمندانه به زندگی خود ادامه می‌داد، گروه دوم این قشر یا آنها که زندگی انگل‌وار داشتند، به تحمیق و لغارت توده مشغول بود. دعا و طلسم فروشی، شبیه خوانی، مارگیری، آتش خوردن و آب از دهان افشاندن، کارد بلعیدن، بازی یا میمون، سایر تردستیها و حقه‌بازبها و باجگیری، پیشه آنان بود. در زمان حاجی بابا دو فصل دهم و یازدهم، اختصاص به زندگی این انگل‌ها دارد و کدام تعریف بهتر از گفته یکی از همانها:

لباس درویشی در ظاهر کم‌بها و چرکین‌ناست و گذران ایشان از

در یوزه و ریزه خون دیگران، اما این لقمه، لقمه بی است رنگارنگ که در اندوختن آن به کد بعین و عرق جبین احتیاجی نیست، زندگی درویشان تنبلی و تن آسائی است و این دو سلطنت و حکمرانی.... اگر دم خرگوش را در زیر بالین کودکه لهی خواب آورد. اگر خون خرگوش به اسب خورانی باریک قوایم و لاغر میان و تندرو گردد... چشم و استخوان کعب گرگ اگر به بازوی طفلی بپندند جسرات بخشد. اگر روغن گرگ به لباس زن مالند شوهر از او دل سرد شود. زهره گرگ دافع نازائی زنان است. خون خسروس مهیج باه. ناخن، همد زبانه بندی و چشم خفاش خواب بندی را شاید و...

## روحانیون

روحانیون همواره در وقایع تاریخی ایران در قرون وسطی، نقشی اساسی داشتند. از آغاز قرن دوم هجری (۸ میلادی) روز به روز بر قدرت آنها افزوده گردید و در سلسله مراتب فتووالی ایران، این افراد همواره جای ویژه‌ی داشتند.

روحانیت شیعه طبق آیه قرآن «المیعوا لله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» همواره اطاعت از «اولی الامر» را منحصر به دوازده امام می‌دانستند و به خلاف روحانیت سنی، اطاعت از هر حکومت مرکزی را جایز نمی‌دانستند. آنان در طول تاریخ، همواره به خلفا و سلاطین به چشم غاصبان امر ولایت و امامت نگاه می‌کردند و امر حکومت را در دوران غیبت امام، از آن «ولایة الامر» می‌دانستند. با استقرار سلسله صفویه در قرن دهم هجری (۱۶ میلادی) که مذهب شیعه به دلایل خاصی، مذهب رسمی ایران گردید، هر چند سلطنت به آنان منتقل نشد، اما بر قدرت آن افزوده گردید. سلسله مراتب روحانیت در این دوران، خود یک طبقه اشرافی را تشکیل می‌داد. بزرگترین روحانی ایران یا پیشوای مذهبی عموم، صدرخاصه نام داشت. صدرخاصه یا صدارت پناه پس از وزیر اعظم، بزرگترین مقامات کشوری بود و در مجلس شاه، پایین مسند شاهی، در دست راست او قرار می‌گرفت. شاهان غالباً با صدور، مواصلت می‌کردند. چنانکه شاه عباس، حواییگم دختر خود را به میرزا رضی شهرستانی، صدرخاصه داده بود. صدرخاصه را نواب یعنی نایب شاه و نایب محمد «ص» می‌نامیدند. او در تمام ایالات و شهرستانها معاونین و قائم مقامهایی داشت که آنها را مدرج می‌نامیدند.

حکام نمی‌توانستند هیچ حکمی را بدون نظر آنان که فتوی نامیده می‌شد، صادر کنند.

پس از صدرخاصه، معاون و جانشین او صدرالممالک قرار داشت. صدرالممالک عمان اموری را که صدرخاصه در دربار و در اصفهان به عهده داشت، در سایر نقاط کشور، اداره می‌کرد. دیوان بیگی هیچ حکمی را بدون شرکت و مشورت با صدرالممالک صادر نمی‌کرد.

صدرخاصه رئیس قانون کشور بود و صدرالممالک، قائم‌مقام او در امور روحانی. صدرالممالک ریاست محاکم مدنی و شرعی را به عهده داشت. صدرالممالک نیز مثل صدرخاصه قائم‌مقامهایی داشت که نایب صدارت نامیده می‌شدند. جای صدرالممالک در مجلس شاه، در زیرمسند شاه، در طرف چپ بود.

سومین شخصیت، آخوند یا شیخ الاسلام یا عالم طراز اول بود. او بزرگترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی بود و به دعاوی مردم و اداره امور شرعی مشغول بود و حقیق خود را سالیانه از شاه دریافت می‌کرد. او نیز در تمام کشور جانشینانی داشت. جای او در مجلس شاه، پایین مسند شاه، پس از صدر بزرگ بود. چهارمین شخصیت روحانی، قاضی بود که پس از شیخ الاسلام دومین صاحب‌منصب مأمور رسیدگی به دعاوی مدنی و شرعی بود. او نیز در پایین مسند شاه، پس از صدر دوم می‌نشست. پس از او پیش‌نماز یا امام جماعت بود که تشریفات نماز در اعیاد رسمی و تشریفات عروسی و شیره را به عهده داشت، و برخلاف شیخ الاسلام و قاضی که فقط تدریس امور حقوقی را به عهده داشتند، او علوم معقول و منقول را هم تدریس می‌کرد و سخنرانی مذهبی ایراد می‌کرد. در آخرین مراتب، ملایان فقیر و مسئله‌گویان و طلاب فقیر علوم دینی قرار داشتند که در واقع خارج از سلسله مراتب اشرافی طبقه روحانی بودند.

پس از سقوط سلسله صفویه به دست نادرشاه افشار، از نمود روحانیون به‌شدت کاسته گردید. نادر موقوفات یا املاک مذهبی را به نفع دولت ضبط و بیشتر هم خود را مصروف کاستن از قدرت روحانیون کرد. قاجاریه نیز این سیاست را کم و بیش تعقیب می‌کردند و به خصوص در دوران حاج میرزا آغاسی صدر اعظم محمد شاه. چون این شخص تمایلات صرفیانه داشت، نیروی روحانیون به‌شدت تضعیف گردید. با اینهمه این طبقه، هنوز بیک نیروی عمده اجتماعی و شاید عمده‌ترین نیروی اجتماعی بود. دستگاه عظیم فقه شیعه به آنان امکان می‌داد تا در تمام مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت

مستقیم داشته باشند. ایدئولوژی مذهبی، ایدئولوژی حاکم در قرون وسطی در دوران فتودال بود و طبعاً هیچ مسئله‌ی نمی‌توانست بدون شرکت و دخالت این ایدئولوژی، امکان وجود یابد. در این دوران هنوز چاپ‌کتاب رواج چندانی نیافته است. نسخه‌ها خطی است و بین روحانیون دست به دست می‌گردد. خواندن و نوشتن، مکاتب و مدارس، محاکم عرفی و شرعی در اختیار آنان است. قشر روشنفکران غیرمذهبی در این دوران، تقریباً وجود ندارد. تعداد آنان که با فرهنگ بورژوازی اروپا آشنا هستند، نظیر میرزا صالح شیرازی حتی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. کنا بخوانان غیرروحانی هم نظیر مستوفیان و مورخان و ادیبان، چیره‌خوار و مداح حکومت فتودال هستند. فرهنگ در این دوران بکسره از دامان روحانیت بیرون می‌آید. فقه و اصول، اخبار و احادیث و روایات مذهبی، هیئت، نجوم، منطق و فلسفه کلاسیک و تاریخ اسلام که تدریس و ترویج می‌شود، بازگویی همانهاست که از مجرای ابن‌الاثیر و ملامحمد باقر مجلسی و ابن‌سینا و فارابی به ایشان رسیده است. در پشت این قدرت عظیم مذهبی، یک قدرت عظیم اقتصادی نهفته است؛ چون اراضی وسیع زراعی و سایر موقوفات با اموال منقول و غیرمنقول مذهبی، نظیر مستعلات در شهرها و مالیاتهای مذهبی نظیر خمس و زکوة و سهم امام و غیره.

در درون این روحانیت پر قدرت یک دسته‌بندی ایدئولوژیک وجود دارد که مستقیماً ریشه در موقعیت اقتصادی دارد. آنان به دسته اخباریون و اصولیون تقسیم می‌شدند. اخباریون در توجیه و تفسیر امور مذهبی و اجتماعی متکی بر اخبار و روایات مذهبی بودند و گاه حتی اخبار و احادیث را برقرآن مقدم می‌داشتند. همین امر به آنان امکان می‌داد تا در مواجهه با مسایل روزمره، ترمش زیادی نشان دهند. به اعتقاد برخی از آنان، پیامبر اسلام، با بیکر روحانی خود به آسمان عروج کرد، نه با بیکر جسمانی خود. بدین ترتیب ایشان نه تنها مخالفتی با فلسفه و منطق نداشتند، بلکه آنرا ترویج می‌کردند و بیشتر عفاید خود را از فلسفه اخذ می‌کردند. این مسایل و بیکرشته مسایل دیگر، آنان را به توده‌های مردم نزدیک کرده بود.

اصولیون به اخبار و احادیث توجهی نداشتند و در توجیه و تفسیر امور مذهبی، تنها قرآن را مرجع قابل اعتماد می‌شناختند. آنان معراج پیامبر را به عکس اخباریون، جسمانی می‌دانستند نه روحانی. آنان از بزرگترین مخالفان فلسفه بودند و حتی فلاسفه را تکفیر می‌کردند. مخالفت